

معنی‌شناسی ارزشی و موضع‌گیری ایدئولوژیک در گفتمان روزنامه‌نگاری

نوشته

پی. آر. آر. وایت

ترجمه

دکتر پیروز ایزدی *

چکیده

این مقاله برای کشف سازوکارهای زبانی، چارچوب جدیدی ارائه می‌کند. براساس این سازوکارهاست که گزارش‌های خبری در روزنامه‌های به اصطلاح دارای قطع بزرگ که از محتوای جدی‌تری برخوردارند، می‌توانند ادعای بی‌طرفی و عینیت داشته باشند و در همان حال از کارکرد ایدئولوژیک تأکید نظام‌های خاص ارزشی و اعتقادی، استمرار آنها و نیز طبیعی جلوه دادن آنها برخوردار باشند. مقاله حاضر مشخصاً بر کار ارزش‌گذاری در این متون تمرکز می‌کند. هدف از این کار آن است که خوانندگان در موضعی قرار گیرند که از یک گرایش خاص طرفداری کنند و یا با آن مخالفت ورزند. انجام این کار با استفاده از پژوهش‌های کسانی میسر شده است که طی یک دهه گذشته آنچه را که «چارچوب ارزیابی» خواننده می‌شود، پدید آورده‌اند. همچنین توجه ویژه‌ای به سازوکارهایی نشان داده می‌شود که براساس آنها موضع‌گیری ارزشی به صورت غیرمستقیم و یا پنهان فعال می‌شود.

کلید واژه: ایدئولوژی، ارزشیابی، ارزیابی، موضع، عینیت، ذهنیت، گزارش خبری، سوگیری، روزنامه‌نگاری

مقدمه

در آغاز این مقاله مایلیم این نظر را مطرح کنیم که برخلاف ادعاهای رسانه‌ها در مورد «عینیت» گزارش‌های خبری‌شان، این گزارش‌ها بر مبنای نوعی فن بیان در گسترده‌ترین مفهوم این اصطلاح تهیه می‌شوند. یعنی، گفتمانی ارزشی و ایدئولوژیک با ظرفیت تأثیرگذاری بر فرضیات و اعتقادات مخاطبان در این خصوص که جهان به چه صورت است و چگونه باید باشد. این ظرفیت بیانی و نهایتاً ایدئولوژیک تا آن اندازه در ادبیات موضوع به نمایش در آمده که نیاز به

* دکترای زبان‌شناسی و پژوهشگر ارشد مرکز تحقیقات استراتژیک

بحث چندانی ندارد (برای مثال، نک: Bird & Fairclough, 1988; Trew, 1979; Hartley, 1982; Dardenne, 1988; Herman & Chomsky, 1988; Fisk, 1989; Fowler, 1991; Ericson & Baranek, 1991; Parenti, 1993; Eldridge, 1993; Iedema, Feez & White, 1995; 1994; Fairclough; White, 1995; 1997; White, 2000). این گونه نیست که کلیه موارد گزارش‌های خبری به صورت یکسان در چارچوب کارکرد ایدئولوژیک صحه نهادن بر یک نظام خاص ارزشی یا اعتقادی و نیز استمرار و یا طبیعی جلوه دادن آن خلق شده باشند. مشاهده دقیق خبرها نشانگر تغییرات ماهوی در کارکرد بیانی، نه تنها بنا بر تفاوت مخاطبان مورد نظر (برای مثال، تفاوت میان مخاطبان مطبوعات عامه‌پسند و جدی) بلکه همچنین بنا بر تفاوت رسانه‌ها (رسانه‌های چاپی در برابر برنامه‌های رادیو-تلویزیونی) و حتی بنا بر تفاوت موضوع (برای مثال، مسائل سیاسی در برابر گزارش‌های مربوط دادگاه‌ها و یا گشت پلیس) است. یک جنبه اساسی این کارکرد بیانی و نهایتاً ایدئولوژیک، ارزشیابی است - یعنی متن، مخاطبان خود را در موضعی قرار می‌دهد که در مورد شرکت‌کنندگان، اعمال، اتفاقات و موقعیت‌های شرح داده شده، دیدگاه‌های منفی یا مثبت اختیار کنند. البته، از طریق این موضع‌گیری‌های ارزشی است که رسانه‌ها الگوی خاصی از نظم اجتماعی و اخلاقی را بر می‌سازند - الگویی که مشخص می‌سازد چه چیزی عادی و چه چیزی دارای انحراف است، چه چیزی سودمند و چه چیزی زیان‌آور است، چه چیزی شایسته تقدیر و چه چیزی نکوهیده است و غیره.

قصد من در این مطلب عبارت است از ارائه یک چارچوب جدید که براساس آن گزارش‌های کامل‌تر و به لحاظ نظری اصولی‌تری را بتوان درباره این جنبه ارزشی گزارش‌های خبری و تفاوت هر یک از خبرها به لحاظ سازوکارهای ارزشی به کار گرفته شده و در نتیجه تأثیرات ایدئولوژیک نهایی آنها عرضه کرد. در شرحی که به اجمال از این چارچوب ارائه خواهم کرد به میزان قابل توجهی به کارهای انجام شده پژوهشگران ظرف یک دهه گذشته تکیه خواهم کرد که در محدوده نظریه ارزیابی به فعالیت پرداخته‌اند. این شبکه از پژوهشگران عمدتاً در چارچوب انگاره زبان‌شناسی نقش‌گرای سیستمی فعالیت می‌کنند. (برای مثال، نک: Halliday, 1994; Martin, 1992 or MaHhiesscin, 1995 گسترش معانی بین فردی را به منظور ارائه توصیفی کامل‌تر از ارزشیابی و موضع‌گیری منابع گسترش دهند (برای مثال، نک: Iedema et al. 1994; Christie & Martin, 1997; Martin, 2000; White, 2002 a/b; Macken- Horarik & Martin, I.R., 2003; Martin & White, 2005). این چارچوب ارزیابی سه زیرمجموعه کلی از معنای ارزشی را پیشنهاد می‌کند: ارزش‌هایی که براساس آنها نقطه نظرهای مثبت و منفی فعال می‌شوند (و در چارچوب ارزیابی "گرایش" نامیده می‌شوند)، ارزش‌هایی که به موجب آنها شدت یا قدرت گزاره‌ها افزایش یا کاهش داده می‌شود (که "درجه‌بندی" خوانده می‌شوند) و ارزش‌هایی که براساس آنها گوینده/نویسنده با دیگر نظرات و مواضع ارزشی بدیل در بافت ارتباطی جاری وارد تعامل می‌شود (که "تعامل" خوانده می‌شود) (برای شرح کامل، نک: Martin & White, 2005).

به‌طور مشخص‌تر، چارچوبی که من برای تحلیل ارزشیابی در متون گزارش خبری پیشنهاد می‌کنم، گزینه‌ها و احتمالات زیر را در خصوص تغییر در سازوکارهایی در نظر می‌گیرد که

براساس آنها گرایش‌ها می‌توانند انتقال یابند و خوانندگان در موضعی قرار گیرند که از یک نقطه نظر خاص حمایت کنند و یا با آن مخالفت ورزند.

۱. اثر عاطفی (affect)، داوری و دریافت (appreciations) - انواع گرایش. ارزش‌یابی‌های مثبت و منفی را می‌توان به مقولاتی تقسیم‌بندی کرد که در برگیرنده: الف. واکنش‌های عاطفی (آنچه چارچوب ارزیابی آن را "اثر عاطفی" می‌خوانند)، ب. ارزیابی رفتار و شخصیت بشری با مراجعه به نوعی نظام هنجارهای متعارف یا نهادینه شده (آنچه چارچوب ارزیابی آن را "داوری" می‌نامد) و ج. ارزیابی مصنوعات، متون، اشیای طبیعی، وضعیت‌ها و فرایندها باشند. در مورد اخیر، ارزیابی برحسب ارزش‌گذاری اجتماعی صورت می‌گیرد. برای مثال، برحسب خصوصیات زیبایی‌شناختی آنها، ظرفیت آنها برای رساندن ضرر یا نفع، اهمیت اجتماعی‌شان و غیره. (برای مثال، زیر موارد مناسب خط کشیده شده است):

اثر عاطفی - واکنش عاطفی) آن‌گاه با عصبانیت روز شنبه به وطن برگشتم و دیدم که فضای کشور از اراجیفی پر شده که صلح‌طلبان بر زبان می‌آورند.

(داوری - ارزیابی هنجاری رفتار بشری) دیدن اینکه پلیس با خشونت و وحشیگری با نظائر کنندگان رفتار می‌کند نه تنها تکان‌دهنده بود بلکه از شاخصه‌های رژیم‌های سرکوبگر مانند چین به شمار می‌آید.

(دریافت - ارزش‌گذاری اجتماعی اشیاء، مصنوعات، متون، وضعیت‌ها) سخنرانی رئیس‌جمهور جدید عالی و حساب شده بود و در آن به مجموعه‌ای از موضوعات بدون اینکه «جسته و گریخته» به نظر آید، پرداخته شده بود.

۲. ثبت گرایش در برابر نشانه گرایش. این تمایز به انتقال بیان ارزشیابی‌های گرایشی با صراحت بیشتر یا کمتر مربوط می‌شود. برچسب "ثبت گرایش" در مورد طرز بیانی به کار می‌رود که دارای ارزش گرایشی است (ارزیابی مثبت یا منفی) و عمدتاً در گستره وسیعی از بافت‌ها ثابت و پایدار است؛ برای مثال از طریق واحدهای واژگانی نظیر "فاسد"، "شرافتمندانه"، "ماهرانه"، "مستبد"، "ترسو"، "زیبا"، "مورد سوءاستفاده" و "مورد خشونت واقع شده". اصطلاح متمایز "نشانه گرایش" در مورد صورت‌بندی‌هایی به کار برده می‌شود که در آنها هیچ واحدی به خودی خود و به‌طور مستقل از هم‌بافت کنونی‌اش از ارزش مثبت یا منفی مشخصی برخوردار نیست. در این‌گونه موارد، موضع ارزشی به جای آنکه صراحتاً "ثبت" شود، از طریق تحریک و یا دلالت رساننده می‌شود.

۳. نشانه‌های گرایش: تداعی در برابر تحریک. در صورت‌بندی‌هایی که موضع گرایشی را با صراحت کمتری بیان می‌کنند (نشانه‌ها)، می‌توان بین آنهایی که حاوی واژگان ارزشی از هیچ نوعی نیستند و آنهایی که واجد مطالب ارزشی‌ای هستند که از نوع مثبت/منفی صریح نیست، تمایز قائل شد. در نمونه نخست، ارزیابی مثبت/منفی از طریق مطالب کاملاً تجربی ("مبتنی بر واقعیات") "تداعی می‌شود". این مطالب در نتیجه انتخاب و مورد تأکید قرار گرفتن در متن از این ظرفیت برخوردارند که واکنشی مثبت/منفی در خوانندگان از رهگذر فرایندهای استنباط گرایش به‌وجود می‌آورند. در نمونه دوم، ارزیابی مثبت/منفی از طریق مطالبی "تحریک"

می‌شود که در عین اینکه ارزشی هستند به خودی خود مثبت یا منفی نیستند. برای مثال، از طریق تقویت، مقایسه، استعاره یا انتظار نقیض. برای مثال:

(تداعی - ایجاد واکنش‌های مثبت / منفی از طریق تمرکز بر محتوای کاملاً اطلاعاتی). جورج دبلیو. بوش در حالی به ایراد سخنرانی در مراسم تحلیف خود به عنوان رئیس‌جمهور آمریکا پرداخت که ۵۷۳,۰۰۰ رأی کمتر از حریف خود به دست آورده بود.

(تحریک - ایجاد واکنش‌های مثبت / منفی از طریق صورت‌بندی‌هایی که به شیوه‌های دیگر ارزشی هستند). تلسترا از حمایت مالی خدمات تلفنی پیشگیری از خودکشی - درست چند روز پس از اعلام سود ۳۴ و ۲ میلیارد دلاری طی شش ماه - دست کشید. (در اینجا «درست چند روز پس از» به عنوان تعجب - نویسنده که یک روزنامه‌نگار است، تفسیر می‌شود - اقدام تلسترا یعنی شرکت اصلی ارائه دهنده خدمات مخابراتی در استرالیا که تحت کنترل دولت قرار دارد، غیرمنتظره یا دست‌کم زودتر از آنچه انتظار می‌رفت، ارزیابی می‌شود. بنابراین، فرمول‌بندی مذکور دارای این ظرفیت است که خواننده را تحریک کند تا ارزیابی منفی نسبت به اقدامات تلسترا داشته باشد).

۴. **کنشگری و تأثیرپذیری.** همان‌گونه که به‌طور گسترده در ادبیات مرتبط با موضوع نشان داده شده است، در بعضی انواع گزارش خبری، انتخاب‌ها در مورد اینکه کدام شرکت‌کنندگان کنشگر و کدامیک تأثیرپذیر یا کنش‌پذیر بازنمایی می‌شوند اغلب از ظرفیت تأثیرگذاری در این مورد برخوردارند که چه کسی را باید بیشتر و چه کسی را باید کمتر مقصر دانست. در اینجا ما با انتخاب‌های دستوری در این مورد سروکار داریم که در رویداد گزارش شده، به کدام شرکت‌کنندگان نقش فعال یا کنشگر در جمله محول شده است (برای مثال، به عنوان فاعل جملات معلوم، به ویژه در مواردی که جریان فعلی مادی است) و به کدام شرکت‌کنندگان مشخصاً در جمله نقش کنش‌پذیر یا تأثیرپذیر داده شده است (برای مثال، به عنوان مفعول یک جمله معلوم با جریان فعلی مادی یا فاعل یک جمله مجهول). تعدادی از تحلیل‌های مؤثر (مانند Trew, 1979; Clark, 1992) درجه تقصیری را که احتمالاً می‌توان به یک شرکت‌کننده خاص نسبت داد می‌توان به درجه‌ای مشروط کرد که او به عنوان ایفاگر نقش فعال و کنشگر بازنمایی می‌شود. از این‌رو، ترو در تحلیل بسیار مؤثر خود درباره پوشش خبری آشوب‌های ناتینگ‌هیل لندن در دهه ۱۹۷۰ توسط روزنامه‌ها نشان داد که پوشش این رویداد توسط یک روزنامه به‌طور غیرمستقیم خوانندگان را در موضعی قرار می‌داد که به اصطلاح «شورشیان» را مقصر قلمداد کنند؛ این کار از طریق بازنمایی آنان به عنوان «کنشگر» در بسیاری از جملات صورت می‌گرفت. در حالی که برعکس، روزنامه دیگری خوانندگان را در موضعی قرار می‌داد که تقصیر را بیشتر به گردن پلیس بیندازند؛ در اینجا افراد پلیس به عنوان کنشگران اصلی و جمعیت به عنوان کنش‌پذیر بازنمایی شده بودند (Trew, 1979).

۵. **انتساب.** این یکی از ویژگی‌های بارز گفتمان روزنامه‌نگاری به ویژه تهیه گزارش‌های خبری است که روزنامه‌نگاران معمولاً خود را از معانی ارزشی و به ویژه انواع صریح‌تر آنها دور نگه می‌دارند و آنها را به منابع بیرونی نسبت می‌دهند. با این همه، سازوکارهایی وجود دارد که به

موجب آنها روزنامه‌نگار می‌تواند به‌طور غیرمستقیم همسویی و یا ناهمسویی خود را با مواضع ارزشی "بیرونی" نشان دهد و در نتیجه خوانندگان ممکن است در وضعیتی قرار گیرند که مواضع او را کمابیش قانع‌کننده ببینند.

در آنچه به دنبال می‌آید، تمرکز عمده من بر عنوان شماره ۲ از میان ۵ عنوان فوق خواهد بود. یعنی موضع‌گیری ارزشی ناشی از سازوکارهایی که به طریقی کاملاً صریح نیستند و یا اینکه به نوعی غیرمستقیم‌اند. این سازوکارها برای تحلیل متون مبتنی بر غیرشخصی‌سازی ناقص از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند. یعنی آن "سخت‌خبر" که در آنها استفاده از مبانی ارزشی تا حدودی محدود است، به ویژه استفاده از احکام آشکارا مثبت و منفی از جانب روزنامه‌نگار (برای شرح کامل‌تر سبک و سیاق "سخت‌خبر" نک: Iedema, Feez & White, 1994; White; 1993 and Martin & White, 2005). اینها متونی هستند که اغلب در بخش اخبار (و نه تفسیرها، ستون‌های ویژه و سرمقاله‌ها) رسانه‌های به اصطلاح "جدی" و یا "اهل فضل" (مانند تایمز، نیویورک تایمز و سیدنی مورنینگ هرالد) ظاهر می‌شوند و مشخصاً در پیوند با ایده‌های "بی‌طرفی" و "عینیت" که در بالا ذکر شد، قرار دارند.

گرچه در آنچه در پی می‌آید، من خود را به بررسی جهت‌گیری ارزشی متون مربوط به رسانه‌های چاپی و الکترونیک به زبان انگلیسی محدود خواهم کرد، بر این باورم که اصولی که شرح داده می‌شود می‌تواند در روزنامه‌نگاری به زبان‌های دیگر و در زبان گزارش‌های خبری رادیو-تلویزیون نیز کاربرد داشته باشند.

سازوکارهای موضع‌گیری ارزشی

تفسیر روزنامه‌ها و نگرش ثبت شده

شاید مواضع ارزشی آشکارتر توسط معانی‌ای انتقال پیدا کند که دارای یک معنای گرایشی عمدتاً استواری در گستره وسیعی از بافت‌ها باشند. اصطلاحاتی مانند «نگین» به «طرز» «وحشیانه‌ای»، «بدرفتاری»، «سرکوبگرانه»، و «فریبکاری» در بریده زیر از سرمقاله یک روزنامه نمونه، معانی مزبور هستند.

بیرمنگام پست - سرمقاله: ۳۰ اکتبر، ۱۹۹۹

رفتار دولت و پلیس در جریان دیدار جیانگ زمین، رئیس‌جمهور چین، چیزی از این کم نداست که نگین خوانده شود.

مشاهده بدرفتاری به طرزی وحشیانه با تظاهرکنندگان نه تنها تکان‌دهنده بود که از شاخصه‌های رژیم‌های سرکوبگری مانند چین به شمار می‌آید.

در خصوص سیاست خارجی اخلاقی حزب کارگر، این دیدار چیزی بیش از فریبکاری نبود.

این "ثبت" آشکار نقطه نظر گرایشی نویسنده، ویژگی مشترک تفسیرها و سرمقاله‌های روزنامه‌هاست که البته از روی عمد و علناً نقطه‌نظرها و استدلال‌های فردی و ذهنی روزنامه‌نگاران را ارائه می‌کند و انتظار می‌رود که خوانندگان نیز آنها را بپذیرند. برعکس، در گزارش‌های خبری که گرایش به محدودیت دارند. که در حال حاضر توجه ما معطوف

بدان هاست - ثبت آشکار جهت گیری گرایش به ندرت اتفاق می افتد و مشخصاً محدود به مطالبی است که به منابع بیرونی از طریق صورت بندی هایی مانند «فلان آقا یا خانم می گوید/ بیان می کند/ اصرار می ورزد؛ بنا به گفته فلان آقا یا خانم و غیره» نسبت داده می شود. برای مثال:

بیلی هیز، دبیرکل اتحادیه کارکنان ارتباطات (CWN) گفت که برچسب زدن به افرادی که در پی چاره جویی برای رفتار آشکارا «غیرمنصفانه» کارفرمایان هستند، کاری «ننگین» بود.

(تایمز، بانک پیکره فرعی انگلیسی)

در بخش بعدی به این گونه انتساب ها باز خواهم گشت و به بررسی این امر خواهم پرداخت که چگونه ممکن است متن، خوانندگان را در موضعی قرار دهد که دیدگاه موافق یا مخالف موضع ارزشی گزارش اختیار کنند. با این حال، اکنون تمرکز من بر مطالب ارزشی است که روزنامه نگاران مسئولیت مستقیم آنها را به عهده می گیرند و به ویژه بر آن صورت بندی هایی تأکید می کنم که بیان گرایشی آشکار و ثابتی ندارند بلکه کما بیش بر سازوکارهای ارزشی غیرمستقیم تر مانند تداعی یا استنباط گرایشی تکیه دارند.

«سخت خبر» و ثبت صریح گرایش

دو گزارش خبری زیر نشانگر شماری از سازوکارهای اصلی موضع گیری گرایشی - هم صریح و هم نه چندان صریح - هستند که اغلب در گزارش های خبری سخت روزنامه های جدی اعمال می شوند. هر دوی این متون که در ذیل می آید از گزارش هایی گرفته شده که مربوط به تظاهراتی می شوند که علیه دخالت بریتانیا در حملات هوایی نیروهای هوایی آمریکا و بریتانیا علیه عراق برگزار شده بود. این رویداد مربوط به سال ۱۹۹۹ می شود یعنی چند سال پیش از حملات همه جانبه آمریکا و متحدینش علیه عراق در سال ۲۰۰۳.

متن ۱ (تایمز)

گلوله ها دیدار بلر را خراب کردند

دیروز چهار نفر در یک زدوخورد مسلحانه میان افراط گرایان مسلمان و پلیس در فاصله ۹۰ متری از محل اقامت توی بلر در کیپ تاون مجروح شدند. این اتفاق پس از آن روی داد که مأموران پلیس افرادی را مشاهده کردند که مشغول تحویل سلاح به تظاهرکنندگانی بودند که خواستار ریختن خون نخست وزیر بریتانیا شده بودند. کاروان خودروهای همراه تونی بلر توسط تظاهراتی متوقف شد که به دست گروهی سازمان داده شده بود که خود را مسلمانان مخالف سرکوب جهانی می خواندند، اما تونی بلر لحظاتی پیش از شروع تیراندازی از یک در فرعی به داخل قلعه رسانده شد.

پلیس گفت که شاهد بوده است دو نفر در حال تحویل سلاح به تظاهرکنندگانی بودند که پلاکاردهایی در دست داشتند که حملات هوایی بریتانیا و آمریکا علیه عراق را محکوم می کرد. تظاهرکنندگان فریاد می کشیدند: «مرگ بر بلر». «یک بلر، یک گلوله» و «زنده باد حماس». مأموران گفتند که به جمعیت پنج دقیقه مهلت دادند تا متفرق شوند پیش از آنکه اقدام به شلیک گاز اشک آور و پرتاب

نارنجک‌های بیهوش‌کننده کنند. سپس آنها پس از آنکه به سوی‌شان تیراندازی شد، آتش گشودند.
<ادامه...>

(تایمز، ۹ ژانویه ۱۹۹۹)

متن ۲ (گاردین)

پلیس آفریقای جنوبی بر روی تظاهرکنندگان ضدبلر آتش گشود
دیروز صدای گلوله در خیابان‌های پایتخت پارلمانی آفریقای جنوبی شنیده شد و آن هنگامی بود که پلیس بر روی مسلمانانی که علیه دیدار تونی بلر تظاهرات می‌کردند، آتش گشود.

دست‌کم سه نفر از جمله یک خبرنگار محلی در حالی که پلیس برای درهم شکستن اعتراضات در خارج از قلعه کیپ تاون به تاکتیک‌های خشونت‌آمیز متوسل شد، با گلوله‌های ساچمه‌ای مجروح شدند. نخست‌وزیر بریتانیا به همراه همسرش شری در مراسم اعطای جوایز به مستشاران نظامی بریتانیا در این قلعه ساخته شده در قرن ۱۷ شرکت می‌جست. پلیس همچنین از گلوله‌های پلاستیکی، نارنجک‌های بیهوش‌کننده و گاز اشک‌آور برای متفرق ساختن حدود ۱۵۰ تظاهرکننده که بسیاری از آنها زن بودند، استفاده کرد. آنها بلاکاردهایی تهدیدکننده در دست داشتند — «یک گلوله - یک بلر»، «مرگ بر تونی بلر» — و علیه نقش بریتانیا در حملات هوایی اخیر علیه عراق اعتراض می‌کردند.

مأمورانی که در صحنه حضور داشتند گفتند که به پلیس شلیک شد، اما این مطلب هیچ‌گاه تأیید نشد.

تدابیر امنیتی برای این دیدار که پس از انفجار بمب در هفته گذشته در مرکز خرید واتر فرانت ویکتوریا و آلبرت صورت می‌گرفت که یکی از جاذبه‌های توریستی عمده کیپ تاون به شمار می‌رود، بسیار شدید بود.

پلیس از قوانین امنیتی دوران آپارتاید برای کنترل دسترسی به فرودگاه شهر هنگام ورود نخست‌وزیر به کیپ تاون در سومین روز و آخرین روز نخستین دیدار رسمی او از آفریقای جنوبی استفاده کرد.

<ادامه...>
(گاردین، ۸ ژانویه ۱۹۹۱)

این دو متن به لحاظ موضوع‌گرایی‌شان در ارتباط با پلیس و تظاهرکنندگان بسیار از یکدیگر متفاوت‌اند؛ متن یک (تایمز) قویاً خوانندگان را در موضعی قرار می‌دهد که دیدگاهی منفی نسبت به تظاهرکنندگان داشته باشند و با پلیس همدردی نشان دهند و متن ۲ (گاردین)، برعکس، دیدگاهی اندکی منفی نسبت به پلیس و نیز دیدگاهی بسیار کمتر منفی نسبت به تظاهرکنندگان را مطرح می‌سازد.

این اثرات ارزشی تا حدودی نتیجه استفاده از "تبت" گرایش‌اند. یعنی طرز بیانی که ارزش‌گرایی منجمی در گستره وسیعی از بافت‌ها دارد. از این‌رو، گزارش تایمز یک ارزشیابی منفی از تظاهرکنندگان ارائه می‌دهد و آنها را "افراط‌گرا" می‌خواند، اصطلاحی که براساس آن رفتار افراد و گروه‌ها صراحتاً خارج از محدوده‌ای توصیف می‌شود که به لحاظ اجتماعی قابل

پذیرش است. این معنای منفی در بانک پیکره واژگان انگلیسی که حاوی ۴۵۰ میلیون واحد است در ۴۳۲۰ مورد کاربرد اصطلاح از ثبات بالایی برخوردار بوده است. کلیه ۴۳۲ موردی که من برحسب تصادف برای توجه دقیق‌تر انتخاب کردم دارای این ارزیابی بودند. مطالعه در مطالب بانک انگلیسی همچنین نشان داد که این اصطلاح اغلب با اظهاراتی همراه بوده مبنی بر اینکه گروه‌ها یا افراد در اعمال خشونت‌آمیز سیاسی غیردولتی دخیل بوده‌اند. روزنامه‌گردین نیز به همین شکل صراحتاً در استفاده از اصطلاح «تاکتیک‌های خشونت‌آمیز» برای توصیف منفی رفتار پلیس ارزشی عمل می‌کند. این اصطلاحی است که معنای ارزشی عمدتاً ثابتی در بافت‌ها دارد و نشانگر آن است که این رفتار به گونه‌ای ارزیابی شده که واجد استفاده بیش از حد از زور یا ستیزه‌جویی یا نوعی دیگر از سوءاستفاده از قدرت بوده است. همه موارد، جز ۵ مورد از ۹۵ مورد این عبارت در بانک انگلیسی حاوی این ارزیابی منفی بودند. تنها استثنائات در مواردی بود که اصطلاح به صورت تحت‌اللفظی برای توصیف شیوه خاصی از انداختن چوب ماهیگیری یا در متون مربوط به فعالیت‌های ورزشی استفاده شده بود. برای مثال:

تاکتیک‌های قدرتمندانه و برخی موارد عالی حفاظت از دروازه شب گذشته حاکم بر میدان بود، تیم «بری» روش ظریف‌تر شاگردان کالین تاد را که آرزوی رسیدن به لیگ برتر را در سر می‌پروراند، خنثی کرد.

به‌گونه‌ای بسیار مهم، هر دو متن حاوی تنها یک مورد از ثبت گرایش صریح هستند و بخش قابل ملاحظه‌ای بار ارزشی توسط دیگر سازوکارهای غیرمستقیم‌تر حمل می‌شود.

نشانه‌های گرایش ۱: تداعی ارزیابی‌های مثبت / منفی از طریق محتوای «اطلاعاتی»

در هر دو متن، محتوایی با ماهیت آشکار صرفاً اطلاعاتی یا تجربی وجود دارد که به‌روشنی از ظرفیت برانگیختن ارزیابی‌های گرایشی برخوردار است. در متن یک، برای مثال، گفته می‌شود خشونت هنگامی رخ داد که پلیس «پس از آنکه به سویش تیراندازی شد، آتش گشود». این محتوایی «مبتنی بر واقعیت» است که می‌تواند مبنای توجیه اعمال پلیس و محکومیت کسانی را فراهم کند که در برابر آنان دفاع از خود به عمل آمده است. البته، این اثر ارزشی بستگی به خوانندگانی دارد که قائل به نظامی از ارزش‌ها هستند که به موجب آن الف. آتش گشودن به سمت پلیس کار اشتباهی است و ب. برای پلیس قابل قبول است که اگر به سویش آتش گشوندند، بدین صورت دست به تلافی بزنند. در صورتی که این شرایط حاصل آید، آن‌گاه این گزاره دارای این ظرفیت است که در خوانندگان دیدگاهی مثبت نسبت به پلیس و دیدگاهی منفی نسبت به تظاهرکنندگان را «تداعی» کند.

اندکی شبیه به این، توصیف قبلی واقعه به عنوان، زدوخورده مسلحانه‌ای است که بین تظاهرکنندگان و پلیس «در فاصله ۹۰ متری از محل اقامت تونی بلر» رخ داد. نویسنده با استفاده از اصطلاح «درگیری مسلحانه» نوعی اقدام گسترده و هماهنگ از جانب تظاهرکنندگان را در «زدو خورد» با پلیس القا می‌کند، حتی وقتی که از توصیف آشکار حادثه در قالب این اصطلاحات اجتناب می‌ورزد. باز در اینجا این محتوای اطلاعاتی است که ظرفیت تداعی واکنش منفی خوانندگان را داراست. این ظرفیت با پیش کشیدن این امکان از سوی نویسنده که

نخست‌وزیر خوانندگان (چون متن برای خوانندگان بریتانیایی تهیه شده است) به خاطر نزدیکی با محل وقوع «زدو خورد مسلحانه» جانش به خطر افتاده، تقویت می‌شود.

این توصیف‌های خاص مورد حمایت گرایش‌های عام‌تر بازنمایی قرار دارند که براساس آنها در تمام متن به عنوان یک کل، این تظاهرکنندگان هستند و نه پلیس که اغلب در نقش فعال یا کنشگر قرار می‌گیرند. از این‌رو، آنها آغازگر عمل تعبیر شدند و در نتیجه شرکت‌کنندگانی تلقی می‌شوند که دست‌کم به صورت بالقوه مسئول حوادثی هستند که اتفاق افتاده است. بریده گزارش خبری فوق نشان‌دهنده گرایش کل متن در این خصوص است. در آنجا ملاحظه می‌کنیم که تظاهرکنندگان یا افراد مرتبط با آنها آغازگران اعمال مادی در شش مورد معرفی می‌شوند.

افرادی سلاح به تظاهرکنندگان تحویل می‌دادند

تظاهرکنندگان خواستار ریختن خون نخست‌وزیر شدند
کاروان خودروهای همراه آقای بلر به واسطه تظاهرات متوقف شد

تظاهرات توسط گروهی سازمان داده شد که خود را مسلمانان مخالف سرکوب جهانی می‌نامیدند

دو نفر مشغول توزیع سلاح در میان تظاهرکنندگان بودند

اعتراض‌کنندگان پلاکاردهایی در دست داشتند که حملات هوایی بریتانیا و آمریکا به عراق را محکوم می‌کرد.

در حالی که پلیس تنها در سه مورد نقش اصلی را در اعمال مادی برعهده دارد پلیس اقدام به شلیک گاز اشک‌آور کرد و [پلیس] به سوی تظاهرکنندگان نارنجک‌های بی‌هوش‌کننده پرتاب کرد.

سپس آنها پس از آنکه مورد تیراندازی قرار گرفتند، آتش گشودند.

این گرایش که در سراسر متن ملاحظه می‌شود از سایر معانی در متن حمایت می‌کنند که به‌طور مشخص‌تر خوانندگان را در موضعی قرار می‌دهند که تظاهرکنندگان را متجاوزان فعال و پلیس را شرکت‌کننده‌ای منفعل‌تر تلقی کنند که برای دفاع از خود یا حفظ نظم مجبور به اقدام شده است. گرایشی که در بازنمایی متن گاردین مشاهده می‌شود، اثر ارزشی معکوس دارد. در آنجا این‌گونه نشان داده می‌شود که «پلیس به روی مسلمانانی که علیه دیدار تونی بلر تظاهرات می‌کردند، آتش گشوده است» تا اعتراضات را در هم بشکنند. به عنوان یک نشانه گرایش، این از گفته خیرنگار تایمز که این اعتراض‌کنندگان بودند که درگیر زدو خورد مسلحانه با پلیس شدند، بازتر و آشکارتر است. مطمئناً خوانندگان به‌راحتی این را این‌گونه تفسیر خواهند کرد که کار اشتباه از جانب پلیس بوده است. یک مورد دیگر از خشونت پلیس در جایی که خشونت پلیس از سابقه طولانی برخوردار است (گرچه یقیناً این سابقه خشونت مربوط به رژیم سابق آپارتاید می‌شود). اما همچنین خوانندگان می‌توانند داوری خود را به زمانی موکول کنند که بقیه گزارش، اطلاعات بیشتری ارائه دهد که ممکن است چنین اقداماتی را توجیه کند. به شکلی گویا در این مقطع است که نویسنده آشکارا گرایش خود را در متن دخالت می‌دهد تا

توصیفی منفی از رفتار پلیس به عنوان «تاکتیک‌های خشونت‌آمیز» ارائه دهد و بدین وسیله به شکل قابل توجهی گستره هرگونه ابهام در گرایش را محدود سازد. قرار دادن خوانندگان در موضعی که دیدگاهی منفی نسبت به پلیس اتخاذ کنند هنگامی بیشتر تقویت می‌شود که نویسنده بار دیگر به مداخله دست می‌زند تا بگوید این گفته پلیس که خود هدف تیراندازی قرار گرفته تأیید نشده است. در شیوه معمول روزنامه‌نگاری، این امر بسیار نشاندار محسوب می‌شود از این لحاظ که معمول نیست که روزنامه‌نگاران بگویند اعلامیه پلیس نیازمند آن است که تأیید شود و یا گزارش چنین تلاش‌هایی اعم از اینکه موفق باشند یا خیر به تأیید آنها موکول نکنند. از این رو، این «واقعیت» که ادعای پلیس تأیید نشده است به طور بالقوه نوعی ارزیابی را تداعی می‌کند که به موجب آن پلیس غیرقابل اعتماد تلقی می‌شود و گفته‌های آن ممکن است حقیقت نداشته باشد.

خط ضدپلیس با توصیف مقرراتی که به موجب آنها پلیس عمل می‌کند با عنوان «قوانین امنیتی دوران آپارتاید» باز هم بیشتر تقویت می‌شود. به سخن دقیق‌تر، در حالی که این تنها «اطلاعاتی مبتنی بر واقعیت» و در نتیجه تنها یک «نشانه» گرایش است (بدین معنا که اینها در واقع همان قوانینی هستند که در حکومت پیشین به کار برده می‌شدند). با این همه، مطلب مزبور از این ظرفیت برخوردار است که ذهنیت منفی نسبت به پلیس تداعی کند چون رفتار آن را به رفتار رژیم بدنام و سرکوبگر سابق مرتبط می‌سازد.

بار دیگر گرایش‌هایی در کل متن به لحاظ انتخاب‌های متعددی وجود دارد که از تمایلات ارزشی این ارزیابی‌ها و بازنمایی‌های ارزشی خاص‌تر حمایت می‌کنند. تقریباً درست برعکس چیدمان گزارش تایمز، در اینجا این پلیس است و نه تظاهرکنندگان که کنشگر و در نتیجه آغازگر اولیه خشونت تلقی می‌شود. از این رو، پلیس عامل انجام اعمال مادی در هشت مورد است:

پلیس آفریقای جنوبی بر روی اعتراض‌کنندگان مخالف بلر آتش می‌گشاید
... هنگامی که پلیس بر روی مسلمانان آتش گشود

پلیس به تاکتیک‌های خشونت‌آمیز متوسل شد
پلیس اعتراضات را در خارج از قلعه کیپ تاون در هم شکست

پلیس همچنین از گلوله‌های پلاستیکی، تارنچک‌های بیهوش‌کننده و گاز اشک‌آور استفاده کرد

پلیس حدود ۱۵۰ تظاهرکننده را که بسیاری از آنان زن بودند، متفرق ساخت

پلیس از قوانین امنیتی دوران آپارتاید استفاده کرد

پلیس به کنترل راه‌های دسترسی به فرودگاه شهر پرداخت

در حالی که تظاهرکنندگان کنشگر بندهای فرایند مادی تنها در دو مورد هستند

مسلمانان علیه دیدار تونی بلر تظاهرات می‌کردند
انان پلاکاردهای تهدیدآمیز در دست داشتند

پس، در این بحث مشاهده شد که نه تنها گزاره‌های اطلاعاتی منفرد که دارای ظرفیت کشاندن خوانندگان به یک ارزیابی گرایشی ویژه هستند بلکه همچنین گرایش‌های موجود در سراسر متن در مورد کنشگری و تأثیرپذیری از این ظرفیت برخوردارند. این بحث همچنین نشان داد که چگونه این نشانه‌های گرایش "مبتنی بر واقعیت" ممکن است با هرگونه مثبت گرایش صریح موجود تعامل داشته باشند و ارزش‌های گرایشی‌شان به واسطه آن تثبیت شود. شایان ذکر است که در حالی که یک ثبت گرایش صریح در بریده روزنامه گاردین وجود داشت، نقشی بسیار مهم در ایجاد قالب‌هایی ایفا کرد که به موجب آنها نشانه‌های گرایش بالقوه بازتر می‌بایست تفسیر می‌شدند.

نشانه‌های گرایش ۲: موضع‌گیری ارزشی از طریق تداعی و تحریک

تا اینجا به سازوکارهای ارزشی پرداختیم که در دو سر طیف صریح بودن/ خنثی بودن گرایش، وجود دارند. در منتهی‌الیه صریح بودن مثبت (یعنی "افراط‌گرا" و "تاکتیک‌های خشونت‌آمیز") که به صورت بیانیه‌های آشکار موضع ارزشی نویسنده قابل شناسایی‌اند، در منتهی‌الیه خنثی بودن، نشانه‌های مبتنی بر واقعیت قرار دارند (یعنی "مأموران حاضر در صحنه گفتند پلیس مورد شلیک قرار گرفت، اما این مطلب تأیید نشد") که در آن نویسنده مطالب اطلاعاتی ارائه می‌کند که به خودی خود و در صورتی که خارج از بافت در نظر گرفته شوند، مشخصاً به نتیجه‌گیری‌های ارزشی ختم می‌شوند. مداخله کم یا زیاد خوانندگان بنا بر ارزش‌ها و اعتقاداتی که وارد متن می‌سازند، سبب می‌شود که آنان به‌گونه‌ای واکنش ارزشی به مطلب نشان دهند.

با این حال گزینه‌های بیشتری برای موضع‌گیری ارزشی وجود دارند که بین این دو سر طیف قرار می‌گیرند. در اینجا ابتدا من به طرز بیانی می‌پردازم که هر چند اغلب با اثبات یا نفی گوینده/ نویسنده همراه است، به لحاظ ارزش گرایشی که حامل آن است در سراسر بافت‌ها از استواری و ثبات کمتری در مقایسه با اصطلاحات یا ثبات‌تری مانند "افراط‌گرا"، "ننگین"، "فرب" و "تاکتیک‌های خشونت‌آمیز" برخوردارند. دوم، به آنچه که قبلاً "تحریکات" گرایشی خواندم می‌پردازم - صورت‌بندی‌هایی که در آنها حضور ذهنی نویسنده به گونه‌ای برجسته می‌شود و این ذهنیت قادر است خوانندگان را به سمت یک ارزیابی خاص سوق دهد، اما با این همه در آن هیچ اصطلاحی وجود ندارد که به خودی خود حامل ارزش مثبت یا منفی باشد. من هر یک از این احتمالات را به نوبه خود بررسی خواهم کرد و به منظور انجام این کار لازم است بریده‌ای از یک متن دیگر را در اینجا بیاورم. این بریده متشکل از چند جمله آغازین گزارش دربارهٔ اعتراضاتی است که در مورد دیدار رسمی جیانگ زمین، رئیس‌جمهور چین از بریتانیا در اکتبر ۱۹۹۹ صورت گرفت.

بریده ۳ (دیلی تلگراف)

اعتراضات ضدچینی نادیده گرفته شد

نخستین دیدار رسمی رئیس‌جمهور چین در تاریخ بریتانیا دیروز با یک تلاش منفرد به سبک میدان تین‌آن‌من جهت ایجاد اختلال در موکب سلطنتی در "مال" و اعتراضات خاموش در نقاط دیگر آغاز شد.

هنگامی که ملکه و پرنس دینت جیانگ زمین به کاخ باکینگهام می‌رفتند، یک مرد ۳۴ ساله از روی موانع پرید و تلاش کرد پرچم تبت را در جلوی کالسکه آنها به اهتزاز در آورد.

من این بریده را براساس این واقعیت انتخاب کردم که در حالی که بریده مزبور ثبت‌های گرایشی ندارد، خوانندگان را از نظر گرایشی از طریق الف. "تحریک" در قالب "منفرد"، به "سبک میدان تین‌آن‌من" و ب. تداعی‌های منفی "نادیده گرفتن" و "اختلال ایجاد کردن" به موضع‌گیری وا می‌دارد.

تحریک گرایشی

در منفرد، به سبک میدان تین‌آن‌من ما شاهد موردی از تحریک گرایشی از طریق قیاس یا استعاره هستیم. حضور ذهنی نویسنده با مداخله او در متن برای ابراز این همانندی یا شباهت برجسته‌تر می‌شود. گرچه او از توصیف آشکار اعتراض‌کننده به عنوان "شجاع" یا "مصمم" خودداری می‌ورزد، با این حال، تمایل مثبتی به اعتراض‌کننده از خود نشان می‌دهد؛ دست‌کم برای آن خوانندگانی که از اعتراضات میدان "تین‌آن‌من" و اینکه چگونه رسانه‌های غربی پیوسته آن را به عنوان مبارزه‌ای قهرمانانه به دست افراد عادی عاشق آزادی علیه قدرت توتالیتر دولت چین ارائه می‌کنند، اطلاع دارند. افزودن "منفرد" در اینجا به ویژه در این زمینه کارساز است و یادآور تصویر به یادماندنی یک تظاهرکننده "تنها"ست که مانع از حرکت یک تانک شد و پوشش وسیعی در رسانه‌های خبری غرب یافت. البته، این اصطلاح به عنوان یک "نشانه" و نه ثبت گرایش همچنان موضع‌گیری گرایشی را اندکی باز نگه می‌دارد. به عنوان یک نشانه، این اصطلاح بر پیوندها و استنتاجات مشروط به شرایط اجتماعی و فرهنگی خوانندگان هستند و مواردی که خوانندگان تابع این شروط نیستند و یا آگاهانه آن را رد می‌کنند، این استنتاجات فعال نخواهند شد و یک قرائت بدیل ممکن است به دنبال بیاید. نکته جالب توجه این است که هنگامی که من از این متن در درس خود برای دانشجویان دوره کارشناسی مطالعات رسانه‌ها و زبان‌شناسی استفاده می‌کنم، اقلیت قابل ملاحظه‌ای وجود دارند که قرائت‌شان از متن حاکی از همدردی با اعتراض‌کننده نیست. اینها معمولاً دانشجویانی هستند که در زمان اعتراضات میدان تین‌آن‌من کمتر از پنج سال سن داشته‌اند و گزارش‌های زیادی از این رویداد نشنیده‌اند و یا از آن آگاهی ندارند. اما گرچه این صورت‌بندی به عنوان یک نشانه در مورد پرورش جهت‌گیری برای یافتن یک گرایش باز است و بیشتر یک گرایش "تحریک شده" به حساب می‌آید تا یک گرایش "تداعی شده"، همچنان مداخله غیرمستقیم نویسنده را برای سوق دادن خوانندگان به سمت یک موضع ارزشی خاص آشکار می‌سازد.

کار بر روی سازوکارهای تداعی غیرمستقیم گرایش در چارچوب ارزیابی در مراحل اولیه خود قرار دارد. اما از هم اکنون به نظر می‌رسد که استعاره و سایر شیوه‌های قیاس منبع مهمی برای معانی هم در زبان به‌طور اعم و هم در گفتمان روزنامه‌نگارانه به‌طور اخص‌اند. قبلاً مورد دیگری از این را در متن ۱ مشاهده کردیم. در آنجا به اعتراض‌کنندگان مخالف بلر گفته شد که «خواستار ریختن خون نخست‌وزیر شده‌اند.» این استعاره آشکارا مداخله ذهنی بسیار برجسته در متن به‌دست روزنامه‌نگار است و با این حال از استفاده از ثبت صریح برای محکوم کردن آشکار تظاهرکنندگان به عنوان مثال "تهدیدکننده"، "حبیث" یا "شرور" خودداری می‌ورزد.

توصیف رویدادها و وضعیت‌های خلاف انتظار سازوکار مهم دیگر تداعی گرایش است که اینک به‌طور اختصار آن را نشان می‌دهم. دو بریده متن زیر را در نظر بگیرید. (ادکسل یک سازمان بریتانیایی است که امتحانات دبیرستان‌ها را برگزار می‌کند).

بریده ۴ الف

ادکسل آن‌قدر نالایق و بی‌نظم است که دو هفته پیش طی یک اقدام ناشایانه اوراق تاریخ و انگلیسی را نزد یک معلم ریاضی فرستاد که آشکارا برای نمره دادن به آنها مجهز نبود و شایستگی لازم را نداشت. به شکلی ناراحت‌کننده هیئت ممتحنه هنوز تا دیروز نتوانسته بود اوراق تصحیح نشده را باز گرداند، به رغم اینکه معلم مزبور تلاش‌های زیادی برای مطلع ساختن آنان از اشتباهشان صورت داده بود.

بریده ۴ ب

دو هفته پیش، الین دیوس، یک معلم ریاضی در بدفورد، دو بسته اوراق امتحانی تاریخ و یک بسته اوراق امتحانی انگلیسی از ادکسل، یکی از سه هیئت ممتحنه انگلیسی دریافت کرد. هر چند او هرگز به عنوان یک مصحح کار نکرده بود. تا دیروز صبح، پس از تماس‌های مکرر او با هیئت، همچنان ۱۴۹ ورقه تصحیح نشده روی دستش باقی مانده بود.

(نسخه اصلی بریده از بانک کوئیلد انگلیسی - بیکره فرعی خبری بریتانیا: تایمز گرفته شده است.)

بریده نخست (که به دست من براساس بریده ۴ ب تنظیم شده است) استفاده وسیعی از گرایش ثبت شده به عمل می‌آورد. برای مثال "نالایق"، "بی‌نظم"، "اقدام ناشایانه". نسخه اصلی منتشر شده (بریده ۴ ب) این‌گونه نیست. این نسخه حاوی چنین اصطلاحات صریح مثبت و منفی نیست. با این همه، نسخه مزبور از این لحاظ حالت گرایشی دارد که خوانندگان را در موضعی قرار می‌دهد که هیئت ممتحنه را با دید منفی بنگرند. این کار از طریق ۱. ارائه واقعیاتی که محتمل است، با توجه به مجموعه‌ای خاص از فرضیات و انتظارات فرهنگی، گواهی بر عدم لیاقت یا بی‌نظمی شمرده شوند (فرستادن اوراق امتحانی انگلیسی و تاریخ برای معلم ریاضی که هیچ تجربه‌ای در تصحیح اوراق ندارد). و ۲. ارائه مطلب با طرز بیانی که اقدامات هیئت ممتحنه را غیرمنتظره، شگفت‌آور و یا به گونه‌ای ناگوار توصیف می‌کند (برای مثال، «هر چند...»، «او... همچنان...»). از این‌رو، موضع ارزشی از طریق ترکیبی از مطالب تجربی و بین‌فردی فعال می‌شود، حتی اگر مطالب بین‌فردی به خودی خود در برگیرنده داوری منفی یا مثبت صریح نباشند.

تشدید، منبع مهم دیگری برای تحریک گرایش است. جمله آغازین گزارش خبری زیر را در نظر بگیرید.

سی‌ویک خانواده میلیونر در استرالیا میالغی را از دولت دریافت می‌کنند که با هدف دادن کمک‌های بیشتر به خانواده‌های تک درآمدی طراحی شده است.

در حالی که آشکارا بسیار محتمل است که مقصود را از این واقعیت برداشت کرد که این قطعه خاص از اطلاعات برای جلب توجه انتخاب شده و برجسته شده تا خواننده را به گزارش

صفحه ۳ سیدنی مورنینگ هرالد هدایت کند، نویسنده همچنان خود را به محتوای «اطلاعاتی» محدود ساخته است. این برعهده خوانندگان است که چیز نادرستی را در خانواده‌های میلیونر تک درآمدی مشاهده کنند که از منابع مالی این برنامه بهره‌مند می‌شوند. پس این مثالی از مطالب اطلاعاتی و تجربی است که بیشتر یک موضع گرایشی را تداعی می‌کند تا اینکه تحریک کند. برعکس، تأثیری را در نظر بگیرید که زمانی ایجاد می‌شود که ما جمله را در بافت اصلی آن ببینیم و به ویژه هنگامی که ظرفیت ارزشی عنوانی را در نظر آوریم که در اصل قبل از آن آمده است.

افراد فوق‌العاده ثروتمند کمک هزینهٔ کودک را دریافت می‌کنند

سی‌ویک خانواده میلیونر در استرالیا مبالغی را از دولت دریافت می‌کنند که با هدف دادن کمک‌های بیشتر به خانواده‌های تک‌درآمدی طراحی شده است.

این عنوان اساساً حجم را افزایش می‌دهد و با توسل به فرایند تشدید از طریق استفاده از «افراد فوق‌العاده ثروتمند» و «برداشت» درجهٔ بالایی از مداخله نویسنده در گزاره را نشان می‌دهند، در حالی که عنوان علناً از جملهٔ اول که پس از آن آمده مثبت‌تر یا منفی‌تر نیست. با این حال، حجم بیشتر به‌روشنی از این ظرفیت برخوردار است که نشان دهد مسئله گرایش مطرح است. بار دیگر در اینجا با مداخله نویسنده سروکار داریم — این بار با افزایش نیرو یا تأثیر گفته — که یک جهت‌گیری خاص را نشان می‌دهد.

پیوندهای گرایشی

اینک به اصطلاحاتی می‌پردازیم که در عین اینکه با برخی پیوندهای گرایشی عمل می‌کنند، در معانی ارزشی که انتقال می‌دهند کمتر از موارد ثبت کاملاً صریح که در بالا بحث شد، ثابت هستند. بریدهٔ متن مربوط به اعتراض ضدچینی حاوی دو اصطلاح این‌چینی است — «نادیده گرفتن» و «اختلال ایجاد کردن» — لازم است ما قادر باشیم درجه «اعتراضات ضدچینی نادیده گرفته شوند» و «تلاش کردند در موبکب ملکه اختلال ایجاد کنند» را به صورت انتقال تأیید/منفی از جانب نویسنده و به همین ترتیب ظرفیتی را برداشت کنیم که آنها برای قرار دادن خوانندگان در موضعی که دارند دیدگاهی منفی / مثبت نسبت به اعتراض‌کننده و مقاماتی که او را «نادیده گرفتند»، اتخاذ کنند.

این اصطلاحات به چند دلیل مسئله‌سازند، نخست اینکه آنها به‌روشنی حامل برخی مطالب تجربی (اطلاعاتی) هستند. از این رو «نادیده گرفتن» و «ایجاد اختلال کردن» هر دو با دقت کمتر/بیشتر اقدامات این جهان مادی را به تصویر می‌کشند. به همین ترتیب، همانند اصطلاحات گرایشی، به‌ویژه افعال گرایشی، به‌طور همزمان این اصطلاحات دارای نقش تجربی و بین‌فردی هستند، دست‌کم برخی اصطلاحات گرایشی وجود دارند که چندنقشی نیستند. برای مثال، «تنگین» در «رفتار دولت تنگین است» هیچ اشاره‌ای به شرایط یا کیفیات جهان تجربی نمی‌کند. نقش آن صرفاً نقش بین‌فردی انتقال مخالفت نویسنده است. این بدان معناست که با اصطلاحاتی نظیر «نادیده گرفتن»، «ایجاد اختلال کردن» نمی‌توان مرز روشنی بین مطالب تجربی و گرایشی ترسیم کرد یا اینکه ما باید اذعان کنیم که اینها معانی تجربی‌ای هستند که با پیوندهای گرایشی نسبتاً ثابت و استوار اتفاق می‌افتند. با مشاهدهٔ این پدیده من در حوزه‌ای قرار

می‌گیرم که اندکی با حوزه زبان‌شناسان پیکره‌گرایی شباهت دارد که در مورد آنچه هموندی معنی‌شناختی یا هموندی گفتمانی خوانده می‌شود، به مطالعه می‌پردازند (برای مثال نک: Sinclair, 1991; Louw, 1993; Stubbs, 1996). این کار نشان داده است که برای مثال، حتی اصطلاحات به ظاهر خنثی مانند "باعث شدن" یا "دچار شدن" دارای تداعی‌های گرایشی قدرتمندی هستند و بدین ترتیب ممکن است هاله‌های معنایی مثبت یا منفی را فعال سازند. با توجه به این امر، به مورد "ایجاد اختلال کردن" برمی‌گردم:

نخستین دیدار رسمی رئیس‌جمهور چین در تاریخ بریتانیا دیروز با یک تلاش منفرد برای ایجاد اختلال در موبک سلطنتی در حالی آغاز شد...

من به استفاده از این متن در کلاس‌های درس در دانشگاه اشاره کردم. به عنوان بخشی از کار تدریس، به بررسی واکنش دانشجویان به این متن و سایر متون می‌پردازم و از آنان می‌خواهم که متون را برحسب "ذهنی بودن/ عینی بودن" شان رتبه‌بندی کنند و در مورد هرگونه کاربرد ارزشی زبان که تشخیص می‌دهند، به اظهار نظر بپردازند. طی پنج سالی که این بررسی را انجام داده‌ام؛ همواره تعدادی از دانشجویان بوده‌اند که این کاربرد "ایجاد اختلال" را این‌گونه تلقی کرده‌اند که حامل دیدگاهی منفی نسبت به تظاهرکننده است. اینها تقریباً همیشه آن دسته از دانشجویانی هستند که اصلاً اطلاعی از اعتراضات میدان تین آن‌من ندارند و یا اطلاع اندکی درباره آنها دارند و بدین ترتیب این توصیف را نشانه حمایت از اعتراض از جانب نویسنده برداشت نمی‌کنند. بدیهی است که برداشت یکی از عواملی است که بر تفسیر این خوانندگان تأثیر می‌گذارد. در خصوص کسانی که عموماً مخالف ایجاد اختلال در موبک سلطنتی هستند، می‌توان چنین فرض کرد که اهمیتی ندارد که آیا اعتراض‌کنندگان به گونه‌ای توصیف می‌شوند که در حرکت موبک سلطنتی "ایجاد اختلال" می‌کنند و یا از صورت‌بندی‌هایی استفاده می‌شود که آشکارا بیشتر "مبتنی بر واقعیت" هستند — برای مثال، "اعتراض‌کنندگان تلاش کردند در حرکت موبک سلطنتی وقفه به وجود آورند." در اینجا می‌بینیم که محتوای تجربی گزاره دخیل است. اما این پرسش به جای خود باقی می‌ماند که آیا با استفاده از اصطلاح "ایجاد اختلال"، نویسنده یک عنصر گرایشی جدید به متن می‌افزاید یا خیر.

مطمئناً بانک انگلیسی شواهدی از پیوند قوی میان "ایجاد اختلال" و داوری منفی ارائه می‌کند. اکثر موارد "ایجاد اختلال" در بانک انگلیسی در چنین محیط‌هایی عمل می‌کنند. برای مثال:

ما خواستار حفظ دبیرستان‌هایی هستیم که به خاطر نتایج آکادمیک، مهارت ورزشی و دستاوردهای فرهنگی شهرت دارند. از میان بردن آنها سبب افزایش شدید مالیات‌ها و ایجاد اختلال در زندگی صدها هزار نوجوان خواهد شد.

برحسب تصادف، هشدار زبانی علناً اعلام شد که مسئولان دستگاه‌های امنیتی پس از دریافت گزارش‌های اطلاعاتی مبنی بر اینکه ارتش جمهوری خواه ایرلند (IRA) در صدد است در روز رأی‌گیری در انتخابات عمومی ایجاد اختلال کند، دستور آماده‌باش کامل را صادر کرده‌اند.

مطمئنأ این پیوند را می‌توان به شکلی کاملاً ثابت در صفت ارزشی صریح "اخلال‌گر" مشاهده کرد که مشخصاً در همنشینی‌هایی نظیر "نفوذ اخلال‌گر" و "عنصر اخلال‌گر" یافت می‌شوند. برای مثال (برگرفته شده از بانک انگلیسی):

... مجاهدین افغان را آموزش دادند و ده‌ها هزار نفر از جوانان را از سراسر جهان اسلام برای نبرد در کنار آنها به خدمت گرفتند. آنان که در حوزه‌های علمیه اسلامی مغزشویی شده بودند، بعدها به عناصری خشن و اخلال‌گر در کشورهایشان تبدیل شدند.

تصور کنید که شما کارفرمایی هستید که برای سال‌ها با یک کارمند تنبل، ناکارآمد و اخلال‌گر دست و پنجه نرم کرده است که به ناگهان شغلی دیگر به او پیشنهاد شده که با رضایت‌نامه شما می‌تواند آن را به دست آورد.

با این همه، بانک انگلیسی همچنین نشان می‌دهد که در موارد اندکی "ایجاد اختلال" مفهوم منفی را نمی‌رساند یا دست‌کم در این موارد از جانب گوینده/ نویسنده سرزنش رمزگذاری نمی‌شود. هنگامی که اختلال به‌جا دانسته می‌شود، مخالفت نویسنده ذکر نمی‌شود؛ مانند هنگامی که اختلال مربوط به فعالیت یا وضعیتی باشد که از ارزش منفی برخوردار است. برای مثال، (بر گرفته از بانک انگلیسی):

با بازگشت نمایندگان مجلس به وست مینیستر، دیوید بلانکیت، وزیر کشور و گوردون براون، وزیر دارایی شرح خواهند داد که دولت چگونه می‌خواهد قانون را تغییر دهد تا مانع از کار تروریست‌ها در بریتانیا شود و در آن ایجاد "اختلال" کند.

چندین بازیکن ممکن است از اینکه جریمین جناس، بازیکن جوان و آینده‌دار خط میانی شان به‌خاطر آسیب دیدگی مجبور به ترک میدان شده است، سرخورده شده باشند، اما در صفوف آنها به اندازه کافی انعطاف‌پذیری و توانایی وجود داشت که در حرکت تیم کند بولتون ایجاد اختلال کنند. تیمی که به اکثر بازیکنان خود که آن را به مقام پنجم لیگ برتر رسانده بودند، استراحت داده بود.

آنچه در این موارد بسیار مهم است عبارت از این است که متن صراحتاً دیدگاهی منفی نسبت به آنهایی اتخاذ می‌کند که در کارشان اختلال ایجاد شده است؛ آنهایی که در کارشان اختلال ایجاد شده است "تروریست‌ها" و "تیم کندبولتون" هستند.

ظرفیت از فعالیت انداختن حالت منفی معمول (یا دست‌کم محدودیت آن از دیدگاه طرف تأثیرپذیر) خصوصیتی است که "ایجاد اختلال کردن" را با یک مجموعه از افعالی که شامل اصطلاحاتی نظیر "آسیب رساندن"، "داغان کردن" و "صدمه وارد کردن" می‌شود، دارای وجوه مشترکی می‌سازد. بانک انگلیسی نشان می‌دهد که این اصطلاحات از این لحاظ شبیه "ایجاد اختلال کردن" هستند که در اکثریت بزرگی از موارد با مخالفت و سرزنش از جانب نویسنده/ گوینده پیوند دارند. با این حال یک جست‌وجوی اینترنتی آشکار ساخته است که مانند "ایجاد اختلال کردن"، این اصطلاحات همچنان تابع از فعالیت انداختن (یا محدودیت) پیوند منفی‌شان هستند. آنها لازم نیست مخالفت نویسنده را رمزگذاری کنند. برای مثال:

۱. پاول، وزیر امور خارجه: القاعده فعالیت‌های زیادی داشته است، اینکه تهدید کلی در حال افزایش باشد و یا اینکه در حال حاضر ما شاهد اوج‌گیری تهدید هستیم و بعداً تهدید بار دیگر فروکش خواهد کرد، من اطلاعی ندارم. ما با آنچه که در افغانستان انجام دادیم به القاعده تا حدود زیادی آسیب رساندیم.

[www.state.gov/secretary/rm/2003/20909.htm]

۲. به دنبال انجام عملیات نظامی در عراق، یک جنگ تروریستی جدید در حال انجام است و بریتانیا در معرض خطر قرار دارد. نیک فیلدینگ درباره افراد بمب‌گذار در حومه شهرها گزارش می‌دهد...

این واقعیت که یک جوان "دوست داشتی" از جامعه آسیایی‌های بریتانیا همراه با او بود و یک بسته مواد منفجره برای انجام عملیات انتحاری به خود بسته بود حتی تکان‌دهنده‌تر است. آیا یک نسل از آدم‌کشان اسلامی در میان ما پرورش یافته که کارآمدی‌شان به واسطه داشتن گذرنامه بریتانیایی مضاعف شده است؟ در اینجا یک تناقض وجود دارد جنگ در عراق باعث انجام حملات انتقام‌جویانه تروریستی در بریتانیا و آمریکا نشد و بنا به گفته واشینگتن، سازمان سیا و نیروهای ویژه آمریکا به شکلی مؤثر القاعده را داغان کرده‌اند. با این همه، خطر تروریسم اسلامی تعصب‌آمیز به نظر می‌رسد که هیچ‌گاه تا این اندازه زیاد نبوده است.

(تایمز، ۵ ژوئن ۲۰۰۳)

۳. ستون بدهکار با پرسش درباره هدف اصلی سپر دفاعی آغاز می‌شود: آیا ما موفق به صدمه رساندن به زیرساخت‌های ترور تا آن اندازه شده‌ایم که سیب قطع کامل یا دست‌کم کاهش جدی میزان حملات مرگبار شود؟

(جرزالم پست، ۱۶ آوریل ۲۰۰۲)

این بدان معناست که حالت معمول در زبان که به واسطه آن یک عمل "اخلال‌گرانه"، "آسیب زنده" یا "داغان‌کننده" است نشانه مخالفت است مگر در مواردی که حالت معمول غیرفعال شود، چه از این طریق که متن صراحتاً نشان دهد که اختلال توجیه‌پذیر یا لازم است (مانند موارد فوق) و یا از این طریق که خواننده/شنونده موافق این نظر باشد. این احتمال به چندین نتیجه‌گیری درباره سازوکارهای ارزشی ختم می‌شود که با این اصطلاحات عمل می‌کنند. توصیف برخی اشیاء، وضعیت‌ها یا فرایندها به صورت "مختل شده"، "آسیب‌دیده" یا "داغان شده" آشکارا به منزله دآوری منفی در مورد آن پدیده برحسب ترکیب یا شرایط معمول آن است. با این حال، به شکلی بسیار مهم، آنچه ما در اینجا با آن سروکار داریم، در چارچوب نظریه ارزیابی، موارد "دریافت" محسوب می‌شوند. همان‌گونه که قبلاً نشان داده شد، چارچوب ارزیابی متمایزی که ارزیابی‌های هنجاری رفتار انسانی (دآوری‌ها) را از ارزیابی‌های مربوط به شکل، نمایش یا ظاهر اشیاء و فرایندها (دریافت‌ها) جدا می‌سازد، معنی‌دار تلقی می‌کند. از این‌رو، به عنوان "دریافت"، ارزیابی‌ها مبنی بر اینکه برخی اشیاء یا فرایندها دچار "اختلال" یا "آسیب" شده‌اند دآوری‌هایی ارزشی نیستند که به‌طور مستقیم افراد را هدف قرار داده باشند. هیچ‌گونه ارزیابی هنجاری مستقیمی از رفتار یا منش انسانی وجود ندارد. با این حال، هنگامی که این‌گونه تصور می‌شود یک کنشگر انسانی "ایجاد اختلال کرده"، "آسیب رسانده" و یا "داغان کرده" آن‌گاه می‌شود استنتاج کرد که ارزیابی منفی نسبت به این کنشگر وجود دارد. "ایجاد اختلال کردن" و "آسیب رساندن" معمولاً کاری "اشتباه" است. با این حال، این واقعیت

که ممکن است این امر مصداق پیدا نکند و برخی "اختلالات" و "آسیب‌ها" را بتوان مثبت تلقی کرد نشان می‌دهد که این پیوند گرایشی ضروری نیست. این امر به ما نشان می‌دهد که ارزیابی منفی "اخلال‌گر / آسیب‌زننده" یک ارزش گرایشی ثابت نیست که توسط "ایجاد اختلال" یا "آسیب رساندن" حمل شود، بلکه تأثیری است که تنها به‌طور مشخص و نه به‌طور عام با کاربردهای این اصطلاحات پیوند دارد.

این مورد همچنین به ما خاطر نشان می‌کند که تأثیرات گرایشی ممکن است نه به وسیله کلمات منفرد (مانند اصطلاحاتی نظیر "تنگین"، "قریب"، "رفتار خشن"، "مستبد" و غیره) بلکه توسط عبارات و زنجیره‌ها حمل شوند. از این‌رو، در مورد اصطلاحی مانند "ایجاد اختلال کردن"، تأثیر ارزشی تنها هنگامی می‌تواند تعیین شود که فعل و مفعول دستوری آن همراه با یکدیگر یک ترکیب محسوب شوند. هنگامی که مفعول "ایجاد اختلال کردن" دارای ارزش گرایشی مثبت است یا به لحاظ گرایشی نامشخص است، آن گاه ترکیب ارزیابی منفی نسبت به "اخلال‌گر" را می‌رساند («جان بار دیگر در کلاس ایجاد اختلال کرد») در حالی که این ارزیابی منفی هنگامی که مفعول واجد ارزش منفی است مصداق نخواهد داشت («آنها در جریان ورود مواد مخدر به کشور ایجاد اختلال کردند»).

این برای تحلیل ما در مورد متن اعتراض ضدچینی بدان معناست که ما تشخیص می‌دهیم که صورت‌بندی «تلاش برای ایجاد اختلال در موبک سلطنتی» را باید به لحاظ گرایشی باز یا مبهم تلقی کرد، با توجه به اینکه ما نشان دادیم که تفاوت‌های گرایشی از جمله ویژگی‌های اصطلاح "ایجاد اختلال" هستند. همچنین در مورد موضوع عام‌تر مورد علاقه ما در مورد سازوکارهای ارزشی در دسترس روزنامه‌نگاران، این به معنای آن است که ما باید اذعان کنیم که این اصطلاحات دست‌کم برای بخشی از تأثیر گرایشی خود بر استنتاجات خوانندگان متکی هستند و در نتیجه نباید به اندازه اصطلاحات به لحاظ گرایشی ثابتی نظیر "تنگین"، "خیانت کردن"، "کلاهبرداری کردن"، "با خشونت رفتار کردن" یا "مستبد" به لحاظ گرایش از صراحت برخوردار باشند.

شاید باید متذکر شد که این تنها افعال نیستند که مشخصاً با مخالفت / سرزنش نویسنده پیوند دارند که نشان‌دهنده این خصوصیت است. ما همچنین فرایند مشابهی در خصوص از فعالیت انداختن / محدودیت گرایش معمول در مورد برخی افعال می‌یابیم که مشخصاً به لحاظ جهت‌گیری مثبت‌اند. به عنوان مثال، افعالی مانند "کمک کردن" و "یاری رساندن" را در نظر بگیرید که البته معمولاً مثبت‌اند. با این حال، درست مانند مورد "ایجاد اختلال کردن" یا "آسیب رساندن"، این گرایش معمول را می‌توان غیرفعال ساخت. برای مثال:

مقامات اطلاعاتی آمریکا معتقدند که الزرقاوی به تروریست‌هایی که آقای فالی، دیپلمات آمریکایی در آمان، پایتخت اردن را در اکتبر به قتل رساندند، کمک کرده است.

(واشینگتن پست، ۱۰ ژوئن ۲۰۰۳)

www.washtimes.com/national/20030610-125659-6237r.htm

اصطلاح "نادیده گرفتن" اندکی شبیه مورد "ایجاد اختلال کردن" است. با این حال، جالب است که در حالی که این اصطلاح به نظر می‌رسد از طریق برخی پیوندهای گرایشی قطعی عمل می‌کند، توازن بسیار بیشتری بین احتمال مثبت بودن و احتمال منفی بودن وجود دارد. شواهد

مربوط به بانک انگلیسی نشان می‌دهد که "نادیده گرفتن" اغلب در بافت‌هایی به کار می‌رود که در آنها یک عمل به‌طور منفی تفسیر می‌شود و این معنا در آن مستتر است که عمل بیش از حد تحقیرآمیز، سهل‌انگارانه و یا اقتدارگرایانه می‌باشد. برای مثال:

با این حال، در بلندمدت؛ کودکی که نیازهایش برآورده می‌شود از کودکی که نیازهایش سرکوب می‌شوند و یا تنبیه می‌شود، تقاضاهای کمتری دارد. والدین حتی اگر با حسن‌نیت و مهربان باشند، اغلب به نیازهای کودکان توجه نشان نمی‌دهند و آنها را نادیده می‌گیرند. به این دلیل که سرشان شلوغ است.
(بانک انگلیسی، brboks / بیکره وازگان بریتانیا)

مطمئناً این مفهومی است که من از "نادیده گرفتن" در عنوان متن (اعتراض ضدچینی نادیده گرفته شد) اخذ می‌کنم. استنباط من از آن این است که مقاماتی که اعتراض را "نادیده گرفته‌اند" ظالم و جابر بوده‌اند و توجه چندانی به حق آزادی بیان اعتراض‌کننده نشان نداده‌اند. البته باید به تأثیر قرائت و برداشت خاص خودم نیز اذعان کنم — برداشتی که عموماً از اعتراضات ضد دولتی حمایت می‌کند و مشخصاً از اعتراض علیه اعمال دولت چین در تبت پشتیبانی می‌کند. در برابر این، لازم است یادآور شویم که کسانی برداشت مخالف می‌کنند که از منظری دیگر به مسائل نگاه می‌کنند. در این مورد متذکر می‌شوم که بانک انگلیسی موارد متعددی ارائه می‌دهد که در آنها "نادیده گرفتن" از طریق پیوندهای مثبت عمل می‌کند، در این حالت "کسی که نادیده می‌گیرد" قوی یا انعطاف‌پذیر و "کسی که نادیده گرفته می‌شود" ضعیف یا غیرمؤثر و یا به گونه‌ای دیگر بی‌ارزش معرفی می‌شود. برای مثال:

تنها دلیلی که او قبلاً با آنها ارتباط حاصل نکرده بود این بود که ریچارد و جرمی زمین تا آسمان با یکدیگر تفاوت داشتند. جرمی برعکس پسرش هیچ بود. یک قاچاقچی سابق خرده‌پا که راحت می‌شد او را نادیده گرفت و کاملاً فراموش کرد. قبلاً، تاد باید در نتیجه شکافی که در خط دفاعی‌اش پدید آمده بود، احساس خطر می‌کرد و به فابین دفترتاس اجازه می‌داد چالش نه چندان جدی رابی الیوت را نادیده می‌گرفت و تیم وست برامویچ را جلو می‌انداخت.

به همین ترتیب، ممکن است با توجه به یک برداشت خاص این عنوان را به گونه‌ای تعبیر کرد که دیدگاهی منفی نسبت به اعتراض‌کنندگان به عنوان افرادی ضعیف، غیرمؤثر و یا دارای سازمان‌دهی نامناسب و شاید حتی نسبت به مقامات به عنوان افرادی قدرتمند و کسانی که کنترل اوضاع را در دست دارند، دارد. این در واقع، نظری است که اقلیت پاسخ‌دهندگان در بررسی واکنش خوانندگان که قبلاً ذکر شد، داشتند و مشخصاً آنها کسانی بودند که «منفرد به سبک میدان تین‌آن‌من» تداعی مثبتی برایشان به‌وجود نمی‌آورد و «تلاش برای ایجاد اختلال» را در جهت محکوم ساختن اعتراض‌کننده تفسیر می‌کردند.

بار دیگر در اینجا شاهد موضع‌گیری ارزشی از طریق تداعی و استنباط و نه اعلام صریح نویسنده هستیم. در این متن در کل ما همچنین مشاهده کردیم که چگونه یک اثر ارزشی نهایی ممکن است به تعاملات بین یک رشته از این معانی تداعی‌گر و استنباطی بستگی داشته باشد. از

این رو، هنگامی که «منفرد به سبک میدان تین آن من» موافقت با اعتراض کننده برداشت می شود، آن گاه سایر نشانه های گرایشی به صف می شوند و در جهت مثبت به عمل اعتراض آمیز او اشاره می کنند. با این حال، در صورتی که مثبت بودن بالقوه «منفرد به سبک میدان تین آن من» در نظر گرفته نشود، آن گاه نشانه های باقی مانده ممکن است به جهت گیری مخالف سوق پیدا کنند.

انتساب و موضع گیری ارزشی

حال به یکی دیگر از موضوعاتی می پردازیم که در آغاز مطلب به آن اشاره کردیم؛ اثرات بیانی مرتبط با مطالب صراحتاً ارزشی که به منابع بیرونی نسبت داده می شود. من به طور خاص توجه خود را به ابزارهایی معطوف می سازم که به موجب آنها می توان هواداری یا مخالفت نویسنده با موضع ارزشی گزارش شده را مشخص کرد. البته، این سازوکارها به خودی خود از نظر ارزشی بسیار مهم اند، اما همچنین از این جهت جالب اند که با انواع معانی ای که هم اینک مورد بحث قرار گرفتند؛ تعامل دارند.

این یک ویژگی آشکار گزارش های خبری است که از نقل قول برای وارد کردن کلیه سبک های اتهام، انتقاد، تقاضا و ادعاهای بحث انگیز به متن از جانب کارشناسان، سیاستمداران، رهبران اجتماع، طرف های ذی نفع، شاهدان عینی، قربانیان و غیره استفاده می کنند. دیدگاه خود رسانه ها نسبت به این سازوکار ارزشی این است که کاملاً با بی طرفی و عینیت نویسنده سازگار است. برای مثال، وب سایت «روزنامه نگاری ۱۰۱».

دیتون دیلی نیوز چنین ابراز می دارد:

نقل قول ها و انتساب ها عقاید دیگران را به صورت عینی ارائه می کنند. از آنجا که اطلاع در این زمینه که مردم چه اعتقادات و چه احساسی دارند دشوار است، روزنامه نگاران آنچه را که مردم می گویند، آنها را باور دارند و احساس می کنند، گزارش می دهند. روزنامه نگار نباید این چیزها را مفروض بگیرد... هنگامی که واقعیت های ارائه شده بحث برانگیز تلقی می شوند و یا در زمره دانش عام به حساب نمی آیند، انتساب ضرورت پیدا می کند. اگر تیم بسکتبال بازی چهارم خود را نیز مانند بازی های قبلی ببرد، چنین واقعیتی دانش عام محسوب می شود. اما اگر این بُرد به دلیل این بوده باشد که بازیکن میانی بهترین بازی خود را در طول مدت بازیگری اش کرده باشد، روزنامه نگار نیاز دارد که این اطلاعات را به یکی، شاید مربی و یا یک هوادار، نسبت دهد. اگر گزارشگر این اطلاعات را وارد یک گزارش بدون انتساب کند، این امر از عینیت برخوردار نخواهد بود. اما اگر گزارشگر از مربی بپرسد که آیا این بهترین بازی بازیکن میانی تا به حال بوده است، پاسخ یک واقعیت را تشکیل می دهد (حال هر چه باشد) زیرا این پاسخی است که یک مربی داده است.

(برگرفته از: <http://www.activedayon.com/ddn/nje/journalism/accessed>

oct27,2002)

چنین گزارشی یک فرمول ساده ارائه می دهد که به موجب آن روزنامه نگار از هرگونه مسئولیتی برای مطالب ارزشی مادامی که این مطالب به طریقی به یک منبع بیرونی نسبت داده نشوند، مبرا می شود. بسیاری از تحلیل گران، در مخالفت با چنین توصیفی متذکر شده اند که صرف انتخاب یک منبع و انتخاب فرعی خاص کلمات درج شده در گزارش، پیامدهای ارزشی و نهایتاً

ایدئولوژیک به همراه دارد. برای مثال، نیک: (Fairclough, 1995 یا Herman & Chomsky, 2002) این عمل به طور ضمنی نقطه نظر انتخاب شده را به طریقی معنی دار، مرتبط و با جالب توجه مخاطبان رسانه‌های جمعی تفسیر می‌کنند. من این را مسلم فرض می‌کنم اما در پی آن‌ام که با توجه دقیق‌تر به سازوکارهایی که به موجب آنها خوانندگان ممکن است در موضعی قرار گیرند که برخی مطالب نسبت داده شده را معتبرتر، قابل اطمینان‌تر و یا قابل قبول‌تر و برخی دیگر را کمتر دارای این خصوصیات بدانند، این بحث را به پیش ببرم. این در واقع موضوع کاملاً متفاوتی است که به وضوح نمی‌توان آن را در بافت کنونی مورد بررسی قرار داد. در اینجا من فقط بر چند سازوکار موجود در اختیار نویسندگان برای نشان دادن نقش ارزشی بالقوه انتساب به طور اعم تمرکز می‌کنم. به طور مشخص سازوکارهای زیر را مورد بررسی قرار خواهم داد:

تأیید نویسنده؛ که در آن موضع ارزشی گزارش شده توسط صورت‌بندی‌هایی چارچوب‌بندی و نمایش داده می‌شود که به طور همزمان نظر نویسنده را با موضع ارزشی همسو می‌سازند و به طور ضمنی آن را حقیقی و یا به نوعی توجیه‌پذیر تعبیر می‌کنند.

فاصله‌گیری نویسنده؛ که در آن موضع ارزشی گزارش شده توسط صورت‌بندی‌هایی چارچوب‌بندی و نمایش داده می‌شود که به وضوح نظر نویسنده را از مطالب نسبت داده شده دور می‌کنند و نشانه‌ای فراهم می‌آورند مبنی بر اینکه گزینه نقطه‌نظرهای مخالف نیز ممکن است معتبر باشند.

پایگاه آشکار؛ که در آن پایگاه اجتماعی یا اقتدار منبع به گونه‌ای است که می‌تواند به عنوان نشانه‌ای عمل کند مبنی بر اینکه موضع ارزشی مرتبط با آن موجه، مستدل یا به نوعی معتبر است.

تأیید نویسنده

در سبک‌های به لحاظ گرایشی بدون محدودیت، نویسنده همواره می‌تواند آشکارا حمایت خود را از یک گزاره و نقطه‌نظر با درست یا غلط و نیز معتبر یا نامعتبر دانستن آن و یا با داوری مثبت در اعتبار مجدد، صداقت و یا عقل و شعور خود منبع اعلام کند. برای مثال:

اسقف اعظم کانتربری به درستی کشتار جمعی کودکان را "شرارت‌آمیزترین اقدامی توصیف می‌کند که می‌توان تصور کرد."

(نیو/استیتسمن، سرمقاله، ۱۳ سپتامبر ۲۰۰۴: ۶)

البته بانر جی در میان کسانی نبود که رکود را انکار می‌کردند، بلکه او قاطعانه استدلال می‌کرد که آن به اصطلاح اقتصاددانان جدید از جمله کسانی بودند که به بزرگ شدن بیش از حد حباب‌ها کمک کردند. همان‌گونه که هفته پیش در این ستون به طور مفصل بحث شد.

(www.thestreet.com, accessed 07/31/2002)

این گزینه معمولاً در گزارش‌های خبری دارای محدودیت که جنبه بین‌فردی بیشتری دارند و مورد توجه ما قرار دارند، اختیار نمی‌شود. گزینه مزبور دارای تأثیر آشکار برجسته‌سازی نقش

ذهنی روزنامه‌نگار است. در عوض، سازوکارهای غیرمستقیم‌تری ترجیح داده می‌شوند که به موجب آنها همسویی و یا ناهمسویی نویسنده می‌تواند نشان داده شود. گزارش خبری زیر را برای نمونه در نظر بگیرید:

پرونده فاش می‌سازد که صدام آماده به راه انداختن یک جنگ شیمیایی است
زرادخانه سلاح‌های شیمیایی صدام حسین در حالت آماده‌باش قرار دارد تا در عرض ۴۵ دقیقه مورد استفاده قرار بگیرد، این موضوع را پرونده دولت در مورد عراق امروز فاش کرد. او در حال تولید موشک‌هایی است که می‌توانند پایگاه‌های نظامی بریتانیا در قبرس و نیز اسرائیل و یونان و ترکیه را که از اعضای ناتو هستند، هدف قرار دهند.

رهبر عراق همچنین به‌طور محرمانه تلاش کرده است که از آفریقا اورانیوم خریداری کند تا از آن در تولید سلاح‌های هسته‌ای استفاده کند.
(یونینگ/استاندارد (لندن)، ۲۴ سپتامبر ۲۰۰۲)

در اینجا به استفاده از فعل "فاش کردن" برای گزارش گفته مندرج در پرونده توجه کنید مبنی بر اینکه عراق دارای زرادخانه سلاح‌های شیمیایی در حالت آماده‌باش برای استفاده در ظرف ۴۵ دقیقه است. نویسنده با استفاده از این اصطلاح این نشانه‌گرایی بحث‌برانگیز و دارای بارمعنایی زیاد را به عنوان چیزی معرفی می‌کند که فقط لازم است آشکار شود. قبلاً این مطلب مخفی بود، اما اینک فاش شده است و در نتیجه نمی‌توان در آن شک و تردید روا داشت. از این طریق او به‌طور ضمنی ابراز می‌کند که گزاره صحیح است. "فاش کردن" یکی از افعال متعلق به گروه افعال نقل قولی و کلمات و عبارات مربوطه است که به موجب آنها حمایت نویسنده از موضع ارزشی گزارش شده به‌طور ضمنی اعلام می‌شود و گزاره نقل شده صحیح، معتبر، قابل اطمینان یا قابل قبول انگاشته می‌شود. سایر صورت‌بندی‌هایی که به این شکل حالت "تاییدکننده" دارند شامل افعالی چون "ثابت کردن"، "نشان دادن" و "ذکر کردن" و صورت‌بندی‌های مربوطه می‌شوند (مثلاً اسم‌های مشتق از این افعال مانند اثبات). برای مثال:

او این اسطوره رمانتیک را که مافیا کار خود را به صورت گروه افراد به سبک رابین هودی آغاز کرده که از فقرا حمایت می‌کردند، درهم شکست. او نشان می‌دهد که مافیا کار خود را در قرن ۱۹ به صورت باندهای مسلحی آغاز کرد که از منافع زمین‌داران غایبی حمایت می‌کردند که بخش بزرگی از سیسیل را در مالکیت خود داشتند. او همچنین ثابت می‌کند که مافیا از زمان جنگ پیوندهایی را با حزب حاکم دموکرات مسیحی ایتالیا برقرار کرده است...

(بانک انگلیسی کوبیلد)

در اینجا نویسنده با استفاده از فعل "ثابت می‌کند"، این گزاره را که مافیا پیوندهایی با حزب حاکم دموکرات مسیحی ایتالیا برقرار کرده است، صحیح معرفی می‌کند و در نتیجه آن را در این گفته به‌طور ضمنی بیان می‌کند. قبلاً این افعال در ادبیات زبان‌شناسی در قالب مفاهیم "صادق بودن" مورد بحث قرار گرفته‌اند (برای مثال، نک: Kipar Ky & Kipar, 1977). در چارچوب ارزیابی، آنها به عنوان موارد "تایید" نویسنده طبقه‌بندی می‌شوند - گونه فرعی انتساب در

چارچوب نظام "تعهد" که به موجب آن گوینده/ نویسنده همسو با دیگر نظرات، دیگر مواضع ارزشی و مخاطب مفروض می‌شود (برای مثال، نک: Martin & White, 2005 یا White, 2002b). گزینه "تایید" در گزارش‌های خیری روزنامه‌های جدی تقریباً به‌طور منظم مورد استفاده قرار می‌گیرد. بریده زیر را از گزارش روزنامه سیدنی مورنینگ هرالد به عنوان یک نمونه دیگر در نظر بگیرید:

کارشناسان بهداشت خواستار محدودیت تبلیغ اسباب‌بازی‌های رایگان در قالب هدیه برای کودکان در آگهی‌های مربوط به مواد غذایی، پس از آن شدند که معلوم شد این صنعت مقررات موجود را که برای کنترل این امر وضع شده زیرپا گذاشته است. استانداردهای موجود به شرکت‌ها اجازه می‌دهند که از هدایا برای تبلیغ محصولاتشان استفاده کنند، اما این هدایای رایگان یا "جوایز" باید نسبت به محصول اصلی جنبه "فرعی" داشته باشند، نه اینکه ویژگی اصلی آگهی باشند.

اما یک بررسی دریافته است که ۸۴ آگهی تلویزیونی مربوط به مواد غذایی از ۱۱۱ آگهی حاوی هدیه رایگانی هستند که از مقررات تخطی می‌کنند و در میان آنها کلاگ، کی اف سی و مک دونالد از جمله بدترین متخلفان بوده‌اند.

(سیدنی مورنینگ هرالد، ۲۲ مارس ۲۰۰۵)

در اینجا نویسنده مطالعه‌ای را گزارش نمی‌دهد که "ابراز داشته"، "بیان کرده"، "گزارش داده"، یا "ادعا کرده" است که آگهی‌دهندگان "مقررات موجود را نقض می‌کنند" بلکه او درباره "شواهدی" می‌نویسد مبنی بر اینکه این "نقض" اتفاق افتاده و گزارش می‌دهد که مطالعه "دریافته است" که کلاگ، کی اف سی و مک دونالد "بدترین متخلفان" هستند. در حالی که استفاده از اصطلاح "شواهد" همچنان به لحاظ معرفت‌شناختی باز است (شواهد ممکن است قطعی باشند یا نباشند)، مع‌هذا همچنین به گفته‌هایی در اینجا اعتبار می‌بخشد که در گزارش موجه جلوه داده شده‌اند. اصطلاح "دریافته است" یک گام جلوتر می‌رود و به "صادق بودن" نزدیک‌تر می‌شود زیرا نویسندگان مطالعه مزبور به گونه‌ای معرفی شده‌اند که این گزاره منفی را ابراز نمی‌کنند بلکه "دریافته‌اند" که حقیقت دارد. بنابراین، خوانندگان این متن ملزم می‌شوند اظهارات علیه شرکت‌های مواد غذایی را "اثبات شده" تلقی کنند تا در صورتی که این اظهارات صرفاً نقل می‌شد.

فاصله‌گیری نویسنده

به همین شکل در سبک‌های بدون محدودیت به لحاظ بین فردی، نویسنده می‌تواند مخالفت یا موافقت خود با مطلب نسبت داده شده را از طریق معانی گرایشی صریح، نشان دهد. برای مثال:

۱. امروز نشان می‌دهیم که چگونه دیسی میلی یک مشیت دروغ درباره دوک و دوشس یورک و تعطیلاتشان در اسپانیا چاپ کرده است... روزنامه به غلط ادعا می‌کند که اعضای خانواده سلطنتی درباره حمل بارهایشان دعوا و مرافعه به راه انداخته‌اند و گفته است که رابطه بین دوک و دوشس که از هم جدا شده‌اند بر بستری از تلخکامی و تهمت‌زنی‌های متقابل قرار دارد.

(میرور، ۶ سپتامبر ۲۰۰۲)

۲. شما اظهارات به شکل عجیب و غریب احمقانه‌ای در این باره گفتید که تیم زنان نمی‌تواند یک تیم دبیرستانی خوب را شکست دهد...

بار دیگر، این گزینه مشخصاً در گزارش‌های خبری به لحاظ گرایشی دارای محدودیت که در حال حاضر مورد توجه ماست، مورد استفاده واقع نمی‌شود؛ در این گزارش‌ها روزنامه‌نگاران سازوکارهای غیرمستقیم را ترجیح می‌دهند. به عنوان نمونه متن زیر را در نظر بگیرید:

تیکتر گفت صرف‌نظر از نتیجه، کمیسیون سلطنتی تلف کردن پول بود و او بر اساس تحقیق جداگانه‌ای در مورد این موضوع که زیرنظر جین ماتیوز وزیر دادگستری— صورت می‌گیرد عمل خواهد کرد. حمله او زمانی صورت گرفت که زنان بومی خواستار آن شدند که یک وزیر زن به بررسی عقاید مذهبی‌ای بپردازد که آنها ادعا می‌کنند. اساس مبارزه‌شان علیه ساخت یک پل به جزیره نزدیک گولوا در جنوب استرالیا تشکیل می‌دهد.

بانک انگلیسی، پیکره فرعی، oznews

توجه کنید که نظرات تیکتر (که در آن زمان وزیر امور بومیان در دولت استرالیا بود) از طریق فعل "گفت" نقل شده است، در حالی که نظرات زنان بومی از طریق فعل "ادعا می‌کنند" گزارش شده است. تأثیر این امر را با توجه به آرایش معکوس متن زیر در نظر بگیرید.

(بازنویسی شده)

تیکتر ادعا کرده است که صرف‌نظر از نتیجه، کمیسیون سلطنتی تلف کردن پول بود و او براساس تحقیق جداگانه‌ای در مورد این موضوع که زیرنظر جین ماتیوز، وزیر دادگستری، صورت می‌گیرد عمل خواهد کرد. حمله او زمانی صورت گرفت که زنان بومی خواستار آن شدند که یک وزیر زن به بررسی عقاید مذهبی‌ای بپردازد که آنها می‌گویند اساس مبارزه‌شان علیه ساخت یک پل به جزیره نزدیک گولوا در جنوب استرالیا تشکیل می‌دهد.

به عقیده من این تضاد ثابت می‌کند که یک تفاوت نظام‌مند بین "ادعا کردن" و افعال نقل قولی "ختی" تری مانند "گفتن" به لحاظ حمایت نویسنده از گزاره نسبت داده شده وجود دارد. هر دو صورت‌بندی پایه و اساس گزاره را بر روی ذهنیت احتمالی یک منبع بیرونی استوار می‌سازند و در نتیجه مسئولیت گزاره را از دوش گوینده/ نویسنده برمی‌دارند و موضع ارزشی را تنها به صورت یک موضع در میان گستره‌ای از نظرات ممکن تعبیر می‌کنند. با این حال، آنها از این لحاظ متفاوت هستند که "ادعا کردن" به‌طور فعال نویسنده را از مطلب نسبت داده شده دور می‌کند و او را به گونه‌ای جلوه می‌دهد که از حمایت از گزاره خودداری می‌ورزد، در حالی که "گفتن" طرز بیان‌های مرتبط با آن از این لحاظ "ختی" هستند که به خودی خود نویسنده را نه موافق و نه مخالف گزاره نشان می‌دهند. صورت‌بندی‌های ختشی "گفتن" در چارچوب ارزیابی موارد "صدیق" و "ادعا کردن" و صورت‌بندی‌های مربوطه به عنوان موارد "فاصله‌گیری" نام گرفته‌اند.

اغلب چنین است که طرز بیان‌های مرتبط با فاصله‌گیری مانند "ادعا کردن" هنگامی مورد استفاده قرار می‌گیرند که نویسنده/گوینده در جای دیگری در همان متن مطلب نسبت داده شده

را کاملاً رد کرده است و برای مثال آن را نادرست، فریبکارانه، غیرقابل اطمینان و یا ناآگاهانه توصیف کرده است. برای مثال:

فراموش نکنید که رم (RAM) ۸ مگابایتی در رایانه شخصی شما حداقل میزان عملی است - ۲ مگا بایت توصیه می‌شود و «۴ مگابایتی که مایکرو سافت ادعا می‌کند قابل استفاده است» فقط چیزی مضحک است.

(بانک انگلیسی، بیکره فرعی، نیوساینتیست)

با این حال، خاطرنشان می‌سازم که بیان مطلب با "ادعا کردن" به خودی خود لزوماً به معنای توصیف مطلب نسبت داده شده به عنوان امری غلط یا مشکوک نیست بلکه این تعبیر در نتیجه تعاملات با سایر معانی نزدیک حاصل می‌شود. این امر در بریده زیر نشان داده شده است.

۱. شهر آپارتاید: رئیس سابق کمیسیون برابری نژادی (CRE) هر دو طرف اختلاف را محکوم می‌کند.

۲. رأی محکومیت در مورد جامعه‌ای که به واسطه تبعیض دچار شکاف شده است و هشداری که رد شده‌اند.

۳. همه طرف‌های اختلاف نژادی باید تقصیر تبدیل براد فرود به کانون وحشتناک ترس و جهل را برعهده بگیرند، این از یافته‌های تحقیقی است که به عمل آمده است.

۴. در روزهای پس از شورش، ۲۰۰ افسر پلیس مجروح شدند و ۲۵ میلیون پوند خسارت وارد آمد، یک تیم با سرپرستی لرد هرمن اوزلی، از مبارزان برابری نژادی، رأی صادر کرد که تقریباً همه بخش‌های جامعه را محکوم می‌کرد.

۵. اوضاع بیخ پیدا کرده است و آسیای‌ها، سفیدپوستان، مدارس، پلیس و مقامات محلی همه باید مسئولیت بحران را به گردن بگیرند.

۶. گزارش برادفرود شهری را توصیف کرد که در آن رهبران سیاسی "ضعیف" در برابر رهبران اجتماعات سر فرود می‌آورند تا در فرهنگ "بده بستان" آرامش را حفظ کنند.

۷. مدارس مکان‌های "آپارتاید مجازی" هستند که در آنها منازعات نژادی، آزار و اذیت و نیز "اسلام‌هراسی" رونق دارد.

۸. آموزش ناکافی درباره فرهنگ‌های مختلف و "تعصبات والدین" به نژادپرستی دامن می‌زند.

۹. اجتماعات با افراد بیرون از نژاد یا مذهب خود سروکار اندکی دارند و یا اصلاً سروکاری ندارند.
ادعا می‌شود که...

(دیلی میل، ۱۳ سپتامبر ۲۰۰۱)

در اینجا، نویسنده در ابتدا حمایت شدید خود را از گفته‌های مندرج در گزارش کمیسیون برابری نژادی نشان می‌دهد. برای مثال، گفته می‌شود که اینها رأیی محکومیت‌آمیز هستند و در نتیجه این‌گونه تعبیر می‌شوند که از بار بیانی معنی‌داری برخوردارند، چون "رأی"، مفاهیم مربوط به بررسی قضایی شایسته‌ای را به ذهن تداعی می‌کنند و "محکومیت‌آمیز" تلویحاً به معنای قدرت محکوم کردن است. به همین شکل نویسنده اعلام می‌کند که تحقیق "دریافته است" که این شرایط در برادفورد حاکم است به جای اینکه صرفاً نقل کند که گزارش بیان می‌کند یا ابراز می‌کند. این صورت‌بندی‌های اولیه نقش تأییدکننده دارند و نویسنده را عموماً حامی یک گزارش معتبر و متقاعدکننده معرفی می‌کنند. بدین ترتیب تغییر موضع نویسنده از انسجام و دست‌کم یکدستی مطلب خواهد کاست، با این حال در چند جمله بعد (یعنی در جمله ۹) آمده است که مطالب گزارش به نوعی مشکوک و یا غلط است. اما مطمئناً من از عبارت "ادعا می‌شود" در جمله ۹ این‌گونه برداشت نمی‌کنم که گزاره‌های نقل شده مشکوک هستند، بلکه آن را نوعی ژست بیانی نویسنده برداشت می‌کنم که به موجب آن، در یک مقطع کوتاه در متن، او فاصله خود را از مطالب نسبت داده شده ذکر می‌کند تا بی‌طرفی روزنامه‌نگارانه خود را به نمایش بگذارد.

مع‌هذا، "ادعا کردن" اغلب در آن نوع گزارش‌های خبری به کار می‌رود که در حال حاضر به نظر ما یک منبع خاص را تضعیف می‌کند و به‌طور غیرمستقیم نشانگر عدم حمایت از موضع ارزشی آن است. در اینجا تضاد اغلب جزء بسیار مهم موضع ارزشی منبعی مطلوب‌تر است که مشخصاً توسط ابزارهای "تصدیق" خنثی نظیر "گفتن"، "نقل شده"، "اعلام کردن" اعتقاد داشتن "چارچوب‌بندی می‌شوند و تأثیرات فاصله‌گذار "ادعا کردن" تنها در مورد گزاره‌های منابع دارای مطلوبیت کمتر به کار می‌رود.

پایگاه آشکار

سرانجام به یک سازوکار باقی‌مانده می‌پردازم که براساس آن خوانندگان ممکن است در موضعی قرار داده شوند که مطلب نسبت داده شده را صحیح، معتبر یا به نوعی توجیه‌پذیر تلقی کنند. این سازوکار حتی هنگام به‌کارگیری طرز بیان تصدیق‌کننده "خنثی" عمل می‌کند. مثلاً متن نمونه را در نظر بگیرید.

اینک اکثر دانشمندان معتقدند که فسیل‌های داخل یک صخره مریخی که در قطب جنوب فرود آمده، مصنوعات شیمیایی بودند و نه گواهی بر فعالیت‌های زیستی آن‌گونه که در اوت ۱۹۹۶ گزارش شده بود.

در اینجا خوانندگان در موضعی قرار می‌گیرند که گزاره «فسیل‌های داخل یک صخره مریخی که در قطب جنوب فرود آمده مصنوعات شیمیایی بودند» را بسیار توجیه‌پذیر تلقی کنند. این موضع‌گیری از ماهیت منبعی ناشی می‌شود که گزاره به آن مربوط است. در این مورد، منبع یک گروه بزرگ مشخصاً اکثر کارشناسان در حوزه مرتبطاند که گمان می‌رود بتوان در این مورد بر آنها اتکا کرد. من اصطلاح "پایگاه آشکار" را به عنوان برچسب برای این تأثیرگذاری پیشنهاد می‌کنم. پایگاه آشکار و رفیع مرتبط با "اکثر دانشمندان" دست‌کم به‌طور بالقوه توجیه‌پذیری

گزاره را افزایش می‌دهد. البته، باید متذکر شد که این صورت‌بندی‌ها تنها می‌توانند به عنوان "نشانه‌های" گرایش برای قابل اطمینان بودن و یا معتبر بودن عمل کنند. آنها ارزیابی‌های صریح نیستند و در نتیجه همچنان این برعهده خوانندگان است که بنابر موضع خود این استنتاج را به کار ببرند یا نبرند.

یک تأثیر مرتبط را می‌توان در متن زیر مشاهده کرد.

نلسون ماندلا بیان کرده است که «فلسطینی‌ها برای یک "دولت" مبارزه نمی‌کنند بلکه برای آزادی، رهایی و برابری مبارزه می‌کنند، درست مانند وقتی که ما برای آزادی در آفریقای جنوبی مبارزه می‌کردیم».

در اینجا پایگاه آشکار به منزلت اجتماعی منبع (نلسون ماندلا) مربوط می‌شود. پایگاه ماندلا در جامعه دارای ظرفیت عمل به عنوان یک نشانه گرایش است که براساس آن گزاره نسبت داده شده به ماندلا، البته، بنا بر ارزش‌ها و اعتقادات خوانندگان که در برداشت آنان از متن تأثیر می‌گذارد، بسیار توجیه‌پذیر تلقی می‌شود.

جالب اینکه، به تأثیر مشابه اغلب هنگامی می‌توان دست یافت که گوینده/نویسنده نشان می‌دهد که از یک نقطه نظر به یک منبع بیرونی مربوط می‌شود، اما مشخصاً نمی‌گوید که آن منبع کیست. برای مثال:

مشکلات خانوادگی مانند تجاوز به کودکان، بی‌توجهی به کودکان، درهم شکستن کیان خانواده و جوانان فراری سلامت کودکان را به مخاطره می‌اندازند. در سال ۱۹۹۲، ۲/۹ میلیون کودک در ایالات متحده طبق گزارش‌ها مورد تجاوز، بی‌توجهی و یا هر دو قرار گرفتند. (بانک انگلیسی، پیکره فرعی نیوساینتیست)

اما فین باس [جنگلی در آفریقای جنوبی] فقط زیبا نیست. مانند جنگل‌های استوایی گمان می‌رود گنجینه‌ای غنی از گیاهان دارویی باشد.»

در اینجا "طبق گزارش‌ها" و "گمان می‌رود" به‌طور بالقوه به این استنباط ختم می‌شوند که منبع این گزاره‌ها آن‌قدر متنوع و پراکنده‌اند که لازم نیست به دقت مشخص شوند. از این‌رو، اینها و صورت‌بندی‌های مشابه گزاره‌ای که چارچوب‌بندی می‌کنند را بسیار توجیه‌پذیر تعبیر می‌کنند. و با این حال مسئولیت مستقیم گزاره را از دوش نویسنده برمی‌دارند.

نکات پایانی

پس، چارچوبی که من پیشنهاد می‌کنم برای شناسایی سازوکارهایی طراحی شده است که براساس آنها گزارش‌های خبری به لحاظ گرایشی دارای محدودیت و عمدتاً غیرصریح رسانه‌های جدی این ظرفیت را به دست می‌آورند که خوانندگان را در موضعی قرار دهند که از یک موضع ارزشی خاص طرفداری می‌کنند. در اینجا ابزارهای اصلی شامل کاربرد معانی‌ای می‌شود که به عنوان نشانه‌های گرایش، ارزیابی‌های گرایشی را تداعی و نه ثبت می‌کنند و نیز استفاده از اشکال انتساب که به‌طور غیرمستقیم نشانگر موافقت یا مخالفت نویسنده با مواضع ارزشی منبع بیرونی است. این تداعی‌ها در برگیرنده سازوکارهای استنباط و پیوند گرایشی‌اند و

به میزانی که نویسنده به لحاظ ذهنی در متن مداخله می‌کند از یکدیگر متفاوت‌اند. من برجسب تداعی را برای مواردی که مداخله ذهنی نویسنده بلافاصله آشکار نمی‌شود و برجسب تحریک را برای مواردی که مداخله ذهنی در قالب— برای مثال، قیاس، تشدید یا امر خلاف انتظار آشکار می‌شود— پیشنهاد می‌کنم. این نشانه‌های گرایش اغلب با یکدیگر با موارد ثبت صریح گرایش که ممکن است وجود داشته باشد و با ارزشیابی‌های منبع بیرونی به عنوان جهت‌گیری خاصی که برای کل متن صورت می‌گیرد، تعامل دارند. به اعتقاد من این چارچوب ما را از روش‌های تحلیلی که تاکنون موجود بوده‌اند فراتر می‌برد از این لحاظ که توصیفی صریح و اصولی از معانی ارزشی صریح و ضمنی و نیز نحوه تعامل آنها در متن ارائه می‌دهد. سازوکارهای ارزشی ضمنی‌تر مورد توجه ویژه کسانی قرار دارد که به ایدئولوژی می‌پردازند؛ از این لحاظ که ابزارهایی فراهم می‌آورند که به وسیله آنها نظرات و جهت‌گیری‌های ارزشی خاص را می‌توان به صورتی ارائه کرد که به نظر برسند به‌طور طبیعی از محتوای اطلاعاتی "مبنی بر واقعیت" ناشی می‌شوند.

این مقاله ترجمه یکی از فصل‌های کتاب زیر است:

Mediating Ideology in Text & Image. Edited by: Inger Lassen, Jeanne Strunck & Torben Vestergaard, John Benjamins Publishing, 2006.

منابع

- Bird, E. & Dardenne, R. (1988). *Myth, Chronicle And Story – Exploring the Narrative Quality of News*. (J. W. Carey, Ed.). Beverly Hills, CA: Sage Publications.
- Clark, K. (1992). "The Linguistics of Blame: Representations of Women in the Sun's Reporting of Crimes of Sexual Violence". In Toolan Michael (Ed.), *Language, Text and Context* (pp. 208–226). London and New York: Routledge.
- Christie, F. & Martin, J. R. (Eds.). (1997). *Genres and Institutions: Social Processes in the Workplace and School*. London: Cassell.
- Eldridge, J. (Ed.). (1993). *Getting the Message – News, Truth and Power*. London: Routledge.
- Ericson, R. V. & Baranek, P. M. (1991). *Representing Order: Crime, Law and Justice in the News Media*. Milton Keynes: Open University Press.
- Fairclough, N. (1988). "Discourse Representation in Media Discourse". *Sociolinguistics*, 17(2), 125–139.
- Fairclough, N. (1995). *Media Discourse*. London: Edward Arnold.
- Fisk, J. (1989). *Reading The Popular*. London & New York: Routledge.
- Fowler, R. (1991). *Language in the News – Discourse and Ideology in the Press*. London: Routledge.
- Halliday, M. A. K. (1994). *An Introduction to Functional Grammar*. London: Edward Arnold.
- Hartley, J. (1982). *Understanding News*. London: Routledge.
- Herman, E. S. & Chomsky, N. (1988). *Manufacturing Consent – the Political Economy of the Mass Media*. New York: Pantheon Books.
- Iedema, R., Feez, S., & White, P. R. R. (1994). *Media Literacy*. Sydney: Disadvantaged Schools Program, NSW Department of School Education.
- Kiparsky, P. & Kiparsky, C. (1970). "Fact". In M. Bierwisch & K. Heidolph (Eds.), *Progress in Linguistics* (pp. 143–173). The Hague: Mouton.

- Levinson, S. C. (1983). *Pragmatics*. Cambridge, UK: Cambridge University Press.
- Louw, B. (1993). "Irony in the Text of Insincerity in the Writer? The Diagnostic Potential of Semantic Prosody". In M. Baker, G. Francis, & E. Tognini-Bognelle (Eds.), *Text and Technology: In Honour of John Sinclair*. Amsterdam: John Benjamins.
- Macken-Horarik, M. (2003). "Envoi: Intractable Issues in Appraisal Analysis?" *Text – Interdisciplinary Journal for the Study of Discourse*, 23(2), 313–319.
- Macken-Horarik, M. & Martin, J. R. (Eds.). (2003). *Text, Special Issue – Negotiating Heteroglossia: Social Perspectives on Evaluation*, Vol. 23(2). Berlin & New York: Mouton de Gruyter.
- Martin, J. R. (1992). *English Text, System and Structure*. Philadelphia/Amsterdam: John Benjamins Publishing Company.
- Martin, J. R. (2000). "Beyond Exchange: APPRAISAL Systems in English". In S. Hunston & G. Thompson (Eds.), *Evaluation in Text: Authorial Stance and the Construction of Discourse* (pp. 142–175). Oxford: Oxford University Press.
- Martin, J. R. & White, P. R. R. (2005). *The Language of Evaluation: Appraisal in English*. New York & London: Palgrave.
- Matthiessen, C. M. I. M. (1995). *Lexicogrammatical Cartography: English Systems*. Tokyo: International Language Sciences.
- Parenti, M. (1993). *Inventing Reality – the Politics of News Media* (2nd ed.). New York: St. Martin's Press.
- Sinclair, J. (1991). *Corpus Concordance Collocation*. Oxford: Oxford University Press.
- Stubbs, M. (1996). *Text and Corpus Analysis*. Oxford: Blackwells.
- Stubbs, M. (2001). "On Inference Theories and Code Theories: Corpus Evidence for Semantic Schemas". *Text*, 21(3), 437–465.
- Trew, T. (1979). "What the Papers Say: Linguistic Variation and Ideological Difference". In R. Fowler (Ed.), *Language and Control*. London: Routledge & Keegan Paul.
- White, P. R. R. (1997). "Death, Disruption and the Moral Order: The Narrative Impulse in Mass-Media Hard News Reporting." In E. Christie & J. R. Martin (Eds.), *Genres and Institutions: Social Processes in the Workplace and School* (pp. 101–133). London: Cassell.
- White, P. R. R. (1998). "Telling Media Tales: The News Story As Rhetoric". Unpublished PhD, University of Sydney, Sydney. (available for download from www.grammatics.com/appraisal/AppraisalKeyReferences.html)
- White, P. R. R. (2000). "Media Objectivity and the Rhetoric of News Story Structure". In E. Ventola (Ed.), *Discourse and Community. Doing Functional Linguistics. Language in Performance 21* (pp. 379–397). Tübingen: Gunter Narr Verlag.
- White, P. R. R. (2002a). "Appraisal – the Language of Evaluation and Intersubjective Stance." Website, www.grammatics.com/appraisal/.
- White, P. R. R. (2002b). "Appraisal – the language of evaluation and stance." In J. Verschueren, J. Östman, J. Blommaert, & C. Bulcaen (Eds.), *The Handbook of Pragmatics* (pp. 1–27). Amsterdam: John Benjamins.
- White, P. R. R. (2003). "Beyond Modality and Hedging: A Dialogic View of the Language of Intersubjective Stance". *Text – Special Edition on Appraisal*, 23(3).



پروشکاه علوم انسانی ومطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی